

نگاهی سوسیالیستی به مبارزات جنبش کارگری در ایران

فرامرز دادور

سمت گیریِ رادیکال و سوسیالیستی یکی از موضوعات مهم در جنبش کارگری است و در خطوطِ زیر با توجه به وضعیتِ جنبش در ایران، این مقوله در ارتباط با مطالبات دمکراتیک و اهدافِ سوسیالیستی بررسی میشود.

خطوطِ زیر حول محور دو مولفهِ مرکزی (الف) حمایت از مطالباتِ عامِ دمکراتیکِ کارگری و (ب) همبستگیِ نظری و سیاسی با گرایش های رادیکال و سوسیالیستی نوشته میشود.

مطالباتِ دمکراتیکِ کارگری و مسئله تشکل یابی

در کشور ایران، تحتِ سلطهِ رژیمِ تئوکراتیک و روابطِ اقتصادیِ غیر متعارفِ سرمایه داری، اکثریت قاطع مردم و بویژه کارگران، محرومان و توده های زحمتکش در وضعیت بسیار دشوارِ زندگی قرار دارند. با اینکه مرکز آمارِ ایران نرخ بیکاری در سال ۹۴ را ۱۱ درصد اعلام نموده، اما تعدادِ بیکاران به مراتب بیشتر از این است و همراه با جمعیتِ کم کار به بالای ۵۰ درصد میرسد. به گفته عبدالوهاب سهل آبادی، رئیس خانهِ صنعت و معدن، در سال ۹۴ ظرفیتِ تولیدات در ایران "به کمتر از ۵۰ درصد رسید". طبیعی است که با توجه به نبود رشد اقتصادی، بار اصلیِ دشواری ها بدوشِ توده های کارگری و زحمتکش می افتد. امروزه، کسریِ بودجهِ خانواده رو به افزایش بوده هزینه اصلی اکثریت مردم را مواردی مانند مسکن، سوخت، خوراک و حمل و نقل تشکیل میدهد که نشانگرِ گسترش فقر و فاصله طبقاتی در جامعه است.

در واقع، علاوه بر سیطرهِ حکومتِ خود کامه مذهبی، مجموعه سرمایه دارانِ مرتبط به بوروکراسی و سازمان های نظامی و امنیتی و طیفهای وابسته در بخش خصوصی (عمدتاً در حیطه تجاری و دلالی) نیز به استثمارِ شدید و غارتِ ثروت ایجاد گشته بوسیله تولید کنندگان و زحمتکشان مشغول هستند. بنیاد ها و جریان های متعددِ متصل به حکومتگران با حضورِ آمرانه خود در تمامی عرصه های اجتماعی، در واقع افسارِ فعالیتهای اقتصادِ کلانِ جامعه را در دست دارند.

تنها گوشه ای از غارت اموال عمومی در نامه سرگشاده مهدی کروی به حسن روحانی به تاریخ ۲۱ فروردین ۹۵ مشاهده میگردد که در آن به "هدر رفتن ۷۰۰ میلیارد دلار از درآمد های نفتی و در آمد های مالیاتی، بذر، بخشش و یا فروش زمین ها و مناطق آزاد...انتقال ۲۲ میلیارد دلار به دبی و ترکیه، گم کردن دکل های نفتی و کشتی های ثبت نشده..." اشاره شده است. با توجه به این سطح از گستردگی فساد، بسیاری از کارفرمایان و سرمایه داران کوچک و بزرگ نیز به بخش های تجاری و دلالی هجوم آورده، اقتصاد ایران عمدتاً خصلت وارداتی و مصرفی دارد که هرچه بیشتر به تعمیق بحران اقتصادی و فقر و محرومیت در جامعه میافزاید.

از چند سال پیش، سیاستگذاران کنونی اقتصادی که دولت حسن روحانی را به مثابه "دولت کار" معرفی میکنند، با تاکید بر مکانیسم بازار آزاد سرمایه داری و برنامه ریزی اقتصادی "کار آفرینانه"، عامل اصلی برای پیشرفت اقتصاد را در "ایجاد محیط مساعد برای ظهور کارآفرینان" و سیاست "اشتغال انبوه"، حتی به قیمت استثمار شدیدتر از بیکاران و از جمله دانش آموختگان (تقلیل ۲۵ درصدی در کارمزد و سایر مزایا) و همچنین اتخاذ سیاست "کاهش حمایت های مالی و یارانه ای"، می بینند (حسن طائی، مشاور وزیر کار و تعاون، روزنامه شرق، اخبار روز ۹ مارس ۲۰۱۶ برابر با ۱۹ اسفند ۱۳۹۴). این سیاستگذاری، در همراهی با ایده های نئولیبرال سرمایه داری و بر اساس ارزیابی کمی و کالائی از ارزش آفرینان در جامعه (توده های کارگری و زحمتکش)، علاج مشکلات کنونی اقتصاد در ایران را، ایجاد تغییرات مدرن اقتصادی در پرتو شفاف سازی و قانونمند کردن موازین اقتصادی دانسته و در آن راستا، مبارزه با مشکلاتی مانند فساد و رانت جوئی و استقرار مکانیسم مناسبتر جهت "سهم بری عوامل تولید از ارزش افزوده"، یعنی قیمت گذاری در کل و پرداخت دستمزد به کارگر را بر اساس مکانیسم عرضه و تقاضای بازار (ارزش گذاری نیروی کار به مثابه کالا) دیده، رشدی اقتصادی را در گرو لیبرالیزه نمودن هرچه بیشتر فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی میداند. جای تعجب ندارد که بر مبنای این خط مشی اقتصادی، حداقل دستمزد حدود ۸۱۲ هزار تومان تعیین میگردد که تقریباً یک چهارم خط فقر است و به ایجاد هرچه بیشتر فاصله طبقاتی در ایران میانجامد.

در لایحه پیشنهادی برنامه ششم اقتصادی، ایده هائی مانند کاهش اشتغال در دستگاه های اجرائی (کاهش تا ۱۵ درصد در برنامه ۵ ساله

در حیطه اشتغال رسمی، پیمانی، قراردادی، کارگری، روزمزد... و واگذاری حدود ۵۰ درصد از نهاد های آموزشی (دانشگاه های علمی- کاربردی) به بخش خصوصی مطرح است که انجام این تغییرات و اصلاح قیمت ها بویژه تولیدات مرتبط با حامل های انرژی به گران تر شدن هرچه بیش تر این کالاها و مایحتاج اساسی و مورد نیاز کارگران و توده های مردم محروم و زحمتکش منجر میشود. در لایحه پیشنهادی به بهانه جلوگیری از شدت گیری بحران در "مشکلات صندوق های بازنشستگی و تامین اجتماعی"، مواردی به مانند "افزایش تدریجی سن و سابقه خدمت"، "ممنوع کردن بازنشستگی پیش از موعد" آورده شده است. در صورت اجرای این سیاستهای حکومتی، شرایط زندگی برای اکثریت توده های مردم بسیار دشوارتر میشود. بدیهی است که امکان ایجاد این نوع تغییرات جهت دار در راستای سرمایه داری "رقابتی"، بدون وجود تحولات اصلاح طلبانه در عرصه سیاسی و حقوقی انجام شدنی نیست که هم اکنون نزاع جناح های حکومتی بر روی آن جاری است که بررسی آن به نوشته دیگری تعلق میگیرد.

اما، با توجه به این وضعیت ناعادلانه و ناگوار اقتصادی و اجتماعی، رسالت سیاسی جنبش کارگری و بخصوص بخش رادیکال آن، در این است که در پرتو یک چشم انداز فراسرمایه داری، مبارزات در عرصه های گوناگون واز جمله در حیطه مطالبات دمکراتیک و همچنین در راستای ایجاد تغییر بنیادی در مناسبات اقتصادی و اجتماعی را به پیش ببرد. بدیهی است که این کارزار به موازات روند تحولات تدریجی سرمایه داری در درون نظام فعلی صورت میگیرد. واقعیت این است که اوضاع زندگی توده های مردم در ایران نسبت به بسیاری از کشور های دیگر وخیم تر است چونکه رژیم جمهوری اسلامی به حقوق دمکراتیک مرسوم در اغلب جوامع و از جمله به مقابله نامه مربوط به "آزادی انجمن و حمایت از حق تشکل" (شماره ۸۷، ژوئن ۱۹۴۸) پایبند نیست و در نتیجه درجه استثمار شدید تر میباشد. طبق آمار های داده شده، اگر در بسیاری از کشور های نسبتا دمکراتیک جهان سهم دستمزد کارگر از کل هزینه های واحد های اقتصادی بین ۲۰ تا ۲۵ درصد است، اما تحت سلطه تئوکراسی در ایران این رقم کمتر از ۱۰ درصد میباشد (کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، دی ماه ۹۴). در این صورت روشن است که کارگران، مقدمات، در اعتراض به "امنیتی کردن فعالیتهای صنفی و تجمعات و اعتصابات کارگران و معلمان" و مخالفت با تعیین رسمی دستمزد های زیر خط فقر (نامه ای از جانب جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی، از فعالان کارگری و معلمین محبوس در زندان اوین)، علیه "اخراج و

بیکار سازیِ کارگران" و برای احقاقِ خواسته ها یی مانندِ "حق بیمه بیکاری"، "مزد برابر برای زنان و مردان" و "حمایت از کارگران مهاجر" با هدفِ "تغییر بنیادی جامعه در جهت محو استثمار و ستم طبقاتی" مبارزه میکنند (بیانیه به مناسبت اول ماه مه، از طرف چندین گروه کارگری به تاریخ ۲۳ فروردین ۱۳۹۵).

حمایت از مبارزات جنبش کارگری در پرتو اهدافِ سوسیالیستی

از نگاهِ سوسیالیستی، چگونگیِ حمایت از مطالباتِ جنبشِ کارگری اهمیت ویژه ای دارد. اگر این تصور درست باشد که نطفه های بنیادینِ نظری و ساختاری برای استقرارِ مناسباتِ عادلانه جامعه انسانی از درون روابطِ کنونی پدیدار میشوند، در آن صورت مهم است که بر اساسِ تجربیاتِ کسب شده از میانِ مبارزاتِ جنبش های کارگری ایران و جهان، گام های آگاهانه و واقع بینانه به سویِ جامعه مورد نظر برداشته شود. تاریخ مبارزات نشان داده است که یکی از وظایف اصلی فعالانِ چپ ایجادِ پیوندِ ارگانیک با جنبشهای گوناگونی مردمی است. در فعالیتهای جنبشی میتوان به مثابه یک فرد و یا در اشکالِ گروهی (سازمانهای متعدد سوسیالیستی) شرکت نمود. بسیاری از افرادِ معتقد به آزادی و عدالتِ اقتصادی و اجتماعی حامل اندیشه ها، ابتکارات و راه کارهای انسانی و موثر برای مقاومت در برابر ارتجاع و ارگان های سرکوب هستند و جنبش چپ ایران و جهان حاوی نمونه های زیادی میباشد. در عین حال همان تجربیات نشانگر این بوده است که انسجامِ فعالیتهای نظری و عملی در قالبِ یک تشکل میتواند تاثیرِ رادیکال تری در جهت گیریِ تحولاتِ سیاسی و اجتماعی داشته باشد.

برای مثال در سال های ۵۶ و ۵۷ که کمیته های اعتصاب شکل میگرفتند، در نبودِ سازمانهای چپ انقلابی که میتوانستند نه فقط در پروسه تدارک سازمان یافته انقلاب، بلکه در جهتِ تعمیقِ اجتماعیِ آن تاثیر گذار باشند، این کمیته های کارگری در واحد های اقتصادی و سایر کمیته ها و انجمن های توده ای محلی با دشواری های زیادی روبرو شدند. در واقع بدون داشتن یک استراتژی سیاسی همگانی و برآمده از یک پلاتفرمِ اعلام شده از طرفِ یک اتحادِ گسترده از مدافعانِ سوسیالیستی جنبشِ کارگری که معطوف به مشارکت در هدایتِ هدفمند در انقلاب و به سرانجام رساندنِ دگرگونیِ بنیادی در عرصه دموکراسی اجتماعی یعنی ایجادِ ساختار دموکراتیک سیاسی (جمهوری لائیک) و سازماندهی اقتصادِ مشارکتی (تمرکز بر مالکیت و مدیریت اجتماعی) باشد، نمیتوان در جهتِ سازندگیِ داوطلبانه و آگاهانه

سوسیالیسم، توسط خود توده های کارگری و زحمتکش، قدم برداشت. در واقع در صورت وجود یک کارزار گسترده ضد جمهوری اسلامی که از طرف مجموعه ای متحد از چندین پایگاه سیاسی مردمی و احتمالا جبهه ای متشکل از فعالان، جریان ها، سازمان ها و اتحاد های دمکراتیک و چپ، حول محور اعتقاد به اصولی مانند آزادیهای دمکراتیک، جمهوریت و ضد امپریالیسم سازماندهی شده باشد، امکان اینکه در میان اپوزیسیون وسیع و در عین حال انسجام یافته مردمی و از جمله جنبش چپ، یک دور نمای سیاسی نسبتا روشن برای دوران بعد از انقلاب مشخص شده باشد زیاد، است.

در دوران قیام ها و خیزش های سراسری، توده های کارگری و زحمتکش با شرکت در تجمع های تشکیل شده در محیط کار و محل زندگی (اتحادیه ها، کمیته ها، شوراها، انجمن ها، کانون ها، غیره...) و با توجه به عوامل متعدد اجتماعی و سیر پیشرفت انقلاب، هوشیارانه شعارها و مطالبات دمکراتیک و رادیکال متناسب با اوضاع سیاسی را مطرح میکنند. احتمالا خواسته های حق طلبانه توده ها، همانطور که در ماه های قبل از پیروزی انقلاب ۵۷ اتفاق افتاد، مجموعه ای از موضوعات صنفی (ب.م. حق تشکل یابی، پرداخت حقوق معوقه و بیمه کار، ارتقاء دستمزد) و سیاسی (ب.م. آزادی زندانیان سیاسی، استقرار حقوق بنیادی مدنی و آزادی احزاب) و در صورت تداوم شورش های مردمی، طرح شعار ایجاد تغییر نظام حاکم را در بر میگیرد. در این دوره متحول سیاسی بر عهده فعالان جنبش کارگری سوسیالیستی در یک اتحاد رادیکال است که بر مبنای یک استراتژی مبارزاتی متاثر از یک پلاتفرم چپ، شعار های متناسب با مختصات تاریخی مرحله انقلاب را به میان جنبش ساختار شکن ببرند.

بدیهی است که علاوه بر خواست سیاسی برای ایجاد یک ساختار غیر متمرکز و دمکراتیک سیاسی (ب.م. با تاکید بر فدرالیسم و خود حکومتی) و برقراری حق رای عمومی و انتخاب آزادانه قانونگذاران و مسئولان اجرائی، میتوان مطالبات اقتصادی و اجتماعی رادیکال و در عین حال قابل انجام را مطرح نمود. این مسئله میبایست تا بحال روشن باشد که حتی با انتخاب آزاد سوسیالیستها به مقامات قانونگذاری و اجرائی و در واقع برقراری حکومت دمکراتیک پرولتری، انجام تغییرات بنیادی در تمامی عرصه های اجتماعی در گرو یک دوران تدریجی گذار و برنامه ریزیهای بررسی گشته و همواره باز اندیشیده شده و قابل تغییر میباشد. آنچه که بطور مختصر در سطور زیر عنوان میگردد، عمدتا در حیطه موازین

خودحکومتی در حیطه سیاسی و خود مدیریتی در عرصه های اقتصادی و اجتماعی است.

در عرصه سیاسی، ایده مرکزی برای سازماندهی یک جامعه سوسیالیستی و انسانی این است که به موازات وجود نهاد های وضع گردیده قانونی (ب.م. قانون اساسی، پارلمان و نهاد های اجرائی و قضائی)، مردم با سازمان یابی در اشکال دمکراتیک جمعی مانند کمیته های محلی، شوراهای کارگری در محیط کار و انجمن های گوناگون صنفی مرتبط با فعالیت های اجتماعی (فرهنگی، هنری، ورزشی، غیره...) در امور جامعه دخالت نموده، بر اساس آزمون ها و تجربیات محلی، سراسری و بین المللی و در پرتو حمایت ارگان های انتخاب شده سراسری و محلی بتدریج به اختیارات هرچه بیشتر اداری و مدیریتی دست یافته در جهت مشارکت فراگیر و گسترده در جامعه گام بردارند. در جامعه نوین پس از انقلاب مهم است که نهاد ها و موازین تعیین گشته برای مدیریت سیاسی و کنترل مردمی و کارگری در حوزه های گوناگون اجتماعی و اقتصادی، ذاتا دمکراتیک باشند. تنها در صورت وجود نظارت کنترل توده های مردم بر شکل گیری شالوده های اجتماعی است که پیشرفت گسترده و عمیق به سوی دمکراسی اجتماعی امکانپذیر میگردد.

در عرصه اقتصادی، هدف عمده این باشد که در راستای یک چشم انداز رادیکال و غیر سرمایه داری، پروسه یک استراتژی فراگیر و سازمان داده شده در جهت سوسیالیسم شروع گردد. سیستم اقتصادی حامل مجموعه شبکه ای از موازین و نهاد ها است که روند فعالیتها را در عرصه های تولید، توزیع و مصرف سازماندهی میکند. سمتگیری اقتصادی سوسیالیستی و هدفمند در راستای ایجاد جامعه ای دمکراتیک، عادلانه، غیر استثمارگر و متناسب با نیاز های یک محیط زیست ... طلب میکند که در تمامی عرصه های اقتصادی، نطفه ها و محیط های غیر سرمایه دارانه تقویت گردند. بدین معنی که در بخش های متعدد اقتصاد، از سطح صنایع کلیدی و بزرگ (ب.م. نفت، پتروشیمی، بانک ها، معادن، خودروسازی، مخابرات) گرفته تا موسسات اقتصادی متوسط و کوچک، برنامه ریزیهای اقتصادی در جهت تقویت مالکیت و کنترل اجتماعی جهت گیری داشته باشند. بدیهی است که برای سالهای نامعلوم اداره واحد های بزرگ اقتصادی (در ایران حدود ۲۵۰۰ واحد اقتصادی بالای صد نفر کارگر وجود دارند)، تنها از عهده ارگان های دولتی که دارای سرمایه، تکنولوژی و تخصص لازم باشند بر می آید. در این مرحله هدف عمده این خواهد بود که با

مشارکت فعال توده های آگاه، مقامات و نهاد های مسئول معتقد به سوسیالیسم برای مدیریت عمومی جامعه انتخاب کردند. مهم است که سیاستگذاری در موسسات کلیدی که تحت مالکیت و کنترل عمومی از جانب نهاد های سراسری و محلی دولتی به نمایندگی از جانب مردم قرار میگیرند، دارای روابط دمکراتیک درونی و مشارکت همگانی کارکنان آن بوده، سمت و سوی اصلی فعالیتهای اقتصادی، نیز، در جهت پاسخگویی به نیاز های تمامی مردم بطور عادلانه اتخاذ گردند. برای مثال جای بس اهمیت است که ثروت انباشته از فروش نفت، تحت مدیریت مسئولان انتخاب شده و قابل کنترل از سوی مردم برای سازندگی شالوده های جامعه در عرصه های مختلف اقتصادی و اجتماعی و از جمله بخش های آموزش و درمان استفاده گردد.

در واحد ها اقتصادی کوچکتر (۹۵ درصد از شاغلان در ایران خود اشغال بوده و یا در کارگاه های زیر ۵ نفر کار میکنند)، شکل گیری مالکیت و کنترل اجتماعی توسط کارگران و کارکنان میتواند سریعتر انجام گیرد. البته در دوران گذار هنوز مکانیزم بازار، مبادله کالاها بر اساس ارزش (قیمت) و محاسبه دستمزد معادل نیروی کار اجتماعی ضرور انجام میگردد. اما فرق کیفی در این مرحله با دوران سلطه منطق سرمایه داری در این است که تحت نظارت قانون گذاران و مدیران سوسیالیست انتخاب گردیده بوسیله مردم در سطوح مختلف جامعه، بخش عمده ارزش اضافی و ثروت حاصل گشته در جامعه به خود توده های کارگری و زحمتکش تعلق میگیرد و یا صرف نیاز های عمومی جامعه (ب.م. خدمات آموزشی، درمانی، بیمه بیکاری و اجتماعی) میگردد. واقعیت این است که برخی از راه کار ها، روش ها، ابزار و مکانیسم های تجربه شده در دوران سرمایه داری، مانند قیمت گذاری و مکانیسم بازار برای توزیع ارزش های تولید گشته اجتماعی هنوز برای مدت نامعلومی قابل استفاده خواهند بود. مسئله باید روشن باشد که سیر پیشرفت تغییرات بنیادی در عرصه مناسبات اقتصادی و اجتماعی به عوامل متعدد و بخصوص درجه آمادگی ذهنی و فرهنگی در میان عموم مردم و ظهور زمینه های دمکراتیک ساختاری بستگی دارد.

اما آنچه که مشخصا به وظایف فعالان سوسیالیستی در جنبش کارگری برمیکردد را میتوان در چندین عرصه از کارزارها مطرح نمود. یکی در ارتباط با مطالبات پس از پیروزی انقلاب دمکراتیک و نقش دولت و نهاد های گوناگون قانون گذار، اجرائی و قضائی برای سازماندهی دمکراتیک و عادلانه جامعه است. واقعیت این است که حتی در صورت

گسترده‌گی انقلاب به عرصه‌های گوناگونی اجتماعی، با توجه به پیچیدگی‌های جامعه مدرن، برای یک دوران نامعلوم به وجود ارگان‌های دولتی و مدیریتی احتیاج است. در واقع، مناسب است یکی از مطالبات مهم سوسیالیستی این باشد که در صورت انتخاب نامزد های مردمی به مسئولیت‌های اداری، بخش قابل توجهی از واحد های اقتصادی و موسسات اجتماعی (ب.م. سازمان تامین اجتماعی) تحت نظارت و اختیار عمومی (دولتی) قرار گیرند. وظایف زیادی و از جمله تدارک اشتغال، آموزش، درمان و سازماندهی امورات تولیدی، توزیعی و مصرفی و همچنین وضع قوانین مترقی برای اداره امور جامعه نیز در حیطه فعالیت‌های حکومت‌های سراسری و محلی قرار میگیرند. طراحی رئیس کلی این نوع وظایف حکومتی به پلاتفرم سازمان‌های چپ و گروه‌های رادیکال در جنبش کارگری تعلق میگیرد. عرصه دیگر مورد توجه به تجمع‌های سازمان یافته اقتصادی و اجتماعی در اشکال سندیکاها، شوراها و تعاونی‌ها مربوط میگردد. شکل‌گیری‌های واحد های غیر سرمایه داری و دارای مناسبات درونی غیر استثماری به یک پروسه سازمان یافته و تحت نظارت مقامات متعهد به سوسیالیسم نیاز دارد. فراهم آوری زمینه های سیاسی و اجتماعی برای ایجاد و تقویت واحد های خود مدیریت یافته و تعاونی های اقتصادی، گام های اولیه در جهت احداث نظم اجتماعی آلترناتیو در برابر سرمایه داری است. واحد های اقتصادی غیر سرمایه دارانه را میتوان در حوزه های گوناگون اقتصادی و از جمله عرصه تولیدات صنعتی، کشاورزی، خدمات، بانکی، مسکن، آموزش و درمان برپا نمود. در جهان امروز، نمونه های زیادی از مجتمع های تعاونی و مؤسساتی خود مدیریتی وجود دارند که در مرحله سازندگی سوسیالیسم میتوان از تجربیات متنوع آنها استفاده نمود.

با توجه به وضعیت کنونی جنبش کارگری در ایران، جای بس اهمیت دارد که در صورت وجود لایه های پیشرفته و سوسیالیستی در بین کارگران، ایده های ایجاد تعاونیها و موسسات خود گردان، طی مبارزات روزمره، ترویج و تقویت گردند. در سال های اخیر که تقریباً نیمی از واحد های اقتصادی تعطیل شده (بسته شدن ۷۰۰ معدن سنگ در سه سال گذشته) و یا در وضعیت بحرانی قرار دارند، بخش رادیکال جنبش توانسته است که بدرستی با مربوط کردن اوضاع وخیم اقتصادی جامعه به سلطه سرمایه داری و بویژه سیاستهای خصوصی سازی، زمینه های اولیه برای ضرورت ایجاد تغییرات در راستای کنترل و مالکیت اجتماعی در سطح واحد اقتصادی (خود مدیریتی) و مالکیتی عمومی (دولتی) در موسسات کلیدی را پی ریزی

نماید. هم اکنون در میان شعار های طرح گردیده از طرف جنبش کارگری ایران، همراه با طرح مطالبات حق طلبانه صنفی و دمکراتیک، در پرتو تحلیل های ریشه ای از علت وجود ورشکستگی در بسیاری از موسسات اقتصادی، ارائه راه حل های رادیکال تر مقطعی نیز به چشم میخورد. ابراز مخالفت با خصوصی سازی و خواست مدیریت مستقیم کارگری و یا کنترل بوسیله نهاد های عمومی تحت حکومت های مرکزی و یا محلی، از جمله شعار های طرح شده در میان کارگران اعتراض کننده است که نمونه های اخیر آن را در مؤسساتی مانند مجتمع نیشکر هفت تپه، کارخانه پارسیلون خرم آباد و موزه هنر های معاصر اهواز شاهد هستیم. شکی نیست که جنبش کارگری ایران از زمینه های اولیه ذهنی و تجربی برای هدایت انقلابی جامعه به سوی دمکراسی و سوسیالیسم برخوردار است.

سى تير: نبرد قانونی، حماسه
خیابانی و قیام همگانی

فرهنگ قاسمی

این نوشته، حرکت‌های سیاسی نهضت ملی را از یک سو و هماهنگی آن را با اعتصاب بزرگ مردمی و حضور فعالین سیاسی و رهبران نهضت ملی را در میان توده های مردم نشان داده و به این نتیجه می رسد که در اثر هماهنگی این دو بود که قیام ملی سی تیر موفق شد

□□□□□□□□

000000 00 000000 00 0000 00 00 00 00000 000000 00 0000 .0000 0000 0000 0000 00 00000 00000 0 00000 000000
 00 0 000000 00 0000000000 0000 00 00 0000 00 00000 0000 000000 00000 00 000000 0000 00 000000 0000 00 00000 000000
 0000 00000 0000000 000000 00 000000 00 00 00000 00 0000 0000 00 000000 00 00000 00 000000 00000000 00 0 00000 0000000
 000000 0000 0000 00 00000 00000 00 .00 000000 000000 000000 0 00000 0000 00000000 00000000 000000 0000 :0000 000000 000000
 000000 0000 00 0000 00 0000 00000 00000 00000 00 00000000 0 000000 00000 0000 00 00000 0000 00000 00000000 0000 00 00 00000
 0000 00 00 000000 00000 0000000000 0 000000000 00000 0000000 0000 0000 0000 000000 00 000000 0000 00 00000 00000 00 00000 00000 00 .0000
 0000000 00 0000000 0000 0000000 00 0000 0000000000 00000 0000 00 0 000000 0000000 00000000 0000000000 0 0000 00 00000000 00 00000

در این مقاله، به بررسی نقش و جایگاه نهضت ملی را از یک سو و هماهنگی آن را با اعتصاب بزرگ مردمی و حضور فعالین سیاسی و رهبران نهضت ملی را در میان توده های مردم نشان داده و به این نتیجه می رسد که در اثر هماهنگی این دو بود که قیام ملی سی تیر موفق شد . زمینه این نوع قیام ها در جوامع همیشه موجود است اینگونه است که باید امیدوار به مردم بود که اگر بتوانند از قید استبداد ها رهائی یابند و آزاد باشند مهمترین عامل تغییر و پیشرفتند.

سی تیر، نبرد قانونی، حماسه خیابانی و قیام همگانی

این نوشته، حرکتهای سیاسی نهضت ملی را از یک سو و هماهنگی آن را با اعتصاب بزرگ مردمی و حضور فعالین سیاسی و رهبران نهضت ملی را در میان توده های مردم نشان داده و به این نتیجه می رسد که در اثر هماهنگی این دو بود که قیام ملی سی تیر موفق شد . زمینه این نوع قیام ها در جوامع همیشه موجود است اینگونه است که باید امیدوار به مردم بود که اگر بتوانند از قید استبداد ها رهائی یابند و آزاد باشند مهمترین عامل تغییر و پیشرفتند.

مقدمه :

جبهه ملی ایران که اندیشه و اصول فکری خود را از پاکترین و عمیقترین نحله های عدالت خواهی و ملی گرایی و آزادی خواهی جامعه ایران برگرفته است، توانست در مواقع حساس تاریخ ایران هرگاه که منافع ملت و اصول عدالت خواهی به مخاطره می افتاد قد راست کرده دشمنان داخلی و خارجی ایران را از صحنه سیاست میهن بیرون کند . سازمان نهضت ملی ایران که جبهه ملی نامیده شد در طول تاریخ فعالیت خود همواره نیروهای چپ مستقل، چپ میانه و میانه را در خود تشکل داد و در طول تاریخ مبارزات خود مثل هرجریان اجتماعی دچار بلندپاها و پستی هایی شد ولی هرگز اصول خود را فدای منافع عادی نکرد. قریب به اتفاق نیروهای چپ مستقل و چپ میانه و میانه که لائیک باشند یا مذهبی ریشه و جوهر فکری خود را از اصول این نهضت بزرگ یافته اند .

به علت حوادث ناشی از دیکتاتوری شاه ، انقلاب و برقراری جمهوری اسلامی جریانات و سازمان های سیاسی گوناگونی از آن جدا شدند و کیمیای سعادت جامعه ایرانی را به اشکال دیگر جستجو کردند. این تحول فکری، تشکیلاتی و سیاسی امری طبیعی و لازم بود .

اما در این مرحله از موقعیت جامعه جای آن دارد که همه افراد، نیروها، احزاب، دستجات، انجمن ها، سندیکاها، اصناف و روشنفکرانی که خواستار رهائی مردم ایران هستند و هنوز خود را در راستای خط

مشی و اصول سیاسی نهضت ملی ایران می دانند، خود را از گم گشتگی رها سازند، در صفوف جبهه ملی ایران به هم بپیوندند و با ایجاد همبستگی و حرکتی نوین، بینی جمهوری اسلامی را به خاک مالند و یک جمهوری لائیک، مترقی و ملی را بنیان گذارند.

در ذیل نوشته ای را که تحت عنوان "حماسه قیام ملی سی تیر" به وسیله یکی از اعضای "حزب ایران" (یکی از احزاب تشکیل دهنده جبهه ملی که دارای مرام سوسیال دموکراتیک بوده است. این حزب در مراحل مختلف عمر خود، از سالهای ۱۳۲۰ به این سو خدمات شایانی به نهضت ملی ایران کرده است و رهبران آن همواره مورد تعقیب، ضرب و شتم، زندان و تبعید رژیم شاه و خمینی قرار گرفته اند) تهیه شده است - بنده آن را در تیرماه سال ۱۳۵۷ در پاریس تجدید چاپ کردم - به علت اهمیتی که از نظر سندیت تاریخی و تحقیقاتی دارد با اندک تغییراتی، انتشار می دهم.

مقالات متعددی درباره قیام سی تیر ۱۳۳۱ نوشته شده است که هریک از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد.

اما نوشته حاضر که تقریباً هفت ماه قبل از انقلاب تهیه شده است از دو اهمیت ویژه برخوردار است.

۱ - واقعه نگاری تاریخی است که سعی کرده حوادث و اتفاقات سیاسی و اجتماعی و جهت گیری های نیروهای داخلی و خارجی را در چند روز قبل از قیام و بعد از آن با ذکر منابع و مأخذ بیان کند.

۲ - حرکتهای سیاسی نهضت ملی از یک سو و هماهنگی آن با اعتصاب بزرگ مردمی و حضور فعالان سیاسی و رهبران نهضت ملی در میان توده مردم از سوی دیگر نشان می دهد و ما را به این نتیجه می رساند که در اثر هماهنگی این دو بود که قیام ملی سی تیر موفق شد.

با گشایش دوره هفدهم مجلس شورای ملی درباریان و پیروان امپریالیسم، مقدمات سقوط حکومت مصدق را فراهم می کردند. روزنامه دیلی نیوز نوشت که: "در ایران به زودی تحولات غیرمنتظره ای روی خواهد داد." و تاریخی نیز برای سقوط دولت دکتر مصدق تعیین کرد. [۱] روزنامه فرانسوی پاری پرس نوشت: "... به عقیده دیپلمات های انگلیسی و آمریکایی پس از سقوط دکتر مصدق فقط یک مرد قوی مانند قوام السلطنه می تواند آتش احساسات ملت ایران را فرونشاند و با غرب سازش کند." [۲]

هم زمان، مخالفان نهضت ملی و وابستگان به سیاست های خارجی با شدت بی سابقه ای شروع به مخالفت با دکتر مصدق کردند. ولی در میدان توازن قدرت سیاسی، مصدق و نهضت ملی خود را به شاه تحمیل کرد. دکتر مصدق به مناسبت آماده کار شدن دور هفدهم طی نطق مشروحی چنین گفت: "... این مبارزات ملی و مجاهدت در راه حق و حقیقت، خفتگان را

از خواب غفلت بیدار کرده و در کالبد افسردگان، روحی تازه دمیده است. کسانی که در برابر حوادث جز تسلیم و رضا چاره‌ای نمی‌دیدند خوب می‌دانستند که در سایه ی عزم و اراده، هر مشکلی را می‌توان آسان کرد و از میان برداشت. بیهوده نبود که جنبش مردم مبارز ایران در سراسر جهان شهرتی به سزا یافت... چنانکه همه می‌دانید در آغاز کارحتی عوامل و ایادی شناخته‌شده شرکت سابق نفت نیز چاره‌ای جز آن ندیدند که به پیروی از افکار عمومی، خود را با این نهضت ملی هماهنگ نشان دهند. اما یقین بود که این عده که همه چیز خود را از برکت اوضاع سابق به دست آورده بودند از پای نخواهند نشست و در پنهان و به تدریج چنان‌که اکنون با کمال وضوح می‌بینید زمینه را برای بازگشت اوضاع سابق فراهم خواهند ساخت ..."

باری، نخست برای گمراهی افکار توده ی مردم، شاه دکتر مصدق را بدین شرح مأمور کابینه کرد :

" جناب آقای دکتر مصدق، نخست‌وزیر، نظر به اعتمادی که به مراتب کفایت و کاردانی شما داریم به موجب این دستخط سِمَت نخست‌وزیری را به شما محول و مقرر می‌داریم که در تعیین هیأت وزیران اقدام نموده نتیجه را زودتر به اطلاع ما برسانید. کاخ سعد آباد ۱۳۳۱/۴/۱۹ "

دکتر مصدق در شرف یابی خود، قبول زمامداری خود را مشروط به دو شرط می‌کند. اول گرفتن اختیاراتی به مدت شش ماه برای انجام اصلاحات و تغییر و اصلاح قوانین امور مالی، اقتصادی، بانکی، قماش، استخدامی و ایجاد سازمان‌های مستقل ملی و غیره. دوم، تفویض پست وزارت جنگ. اما چون شاه با دادن پست وزارت جنگ مخالفت کرد و به نمایندگان مجلس هم با دادن اختیارات مخالف بود از این‌روی دکتر مصدق در روز بیست و پنجم تیر ۱۳۳۱ پس از سه ساعت مذاکره با شاه، استعفاء خود را بدین شرح تقدیم داشت، که ما عیناً نقل می‌کنیم :

" پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی، چون در نتیجه تجربیاتی که در دولت سابق به دست آمده، پیشرفت کار در این موقع حساس ایجاب می‌کند که پست وزارت جنگ را فدوی شخصاً عهده‌دار شود و این کار مورد تصویب شاهانه واقع نشده. البته بهتر آن است که دولت آینده را کسی تشکیل دهد که کاملاً مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجراء کند. با وضع فعلی ممکن نیست مبارزه‌ای را که ملت ایران شروع کرده است، پیروزمندانه خاتمه دهد. فدوی، دکتر محمد مصدق . "

دکتر مصدق می‌گفت: " من نخست‌وزیر هستم و برطبق قانون اساسی، وزراء مسئولیت مشترکی در برابر مجلس دارند. پس باید وزیر جنگ را نیز خود برگزینم و در کارهایش نظارت مستقیم و کامل داشته باشم . "

تا این زمان وزیر جنگ را شاه تعیین می‌کرد و وزیر جنگ تنها پیرو

فرمان شاه و مجری نظریات ایشان بود تا آنجا که دولت حتی به دستورات و کارهای انجام شده در وزارت جنگ آگاهی نداشت و در کارهای رئیس ستاد ارتش و سایر فرماندهان لشگری کوچک ترین نظارتی نمی کرد .

پس از استعفای دکتر مصدق، حسین علاء (وزیر دربار) به اشاره شاه متن استعفا نامه دکتر مصدق را به رئیس مجلس داد و قبولی آن را از جانب اعلیحضرت اعلام داشت .

سپس با اشاره شاه نمایندگان فئودال و مرتجع مجلس (که اعلیحضرت بعدها اقرار کرد این ها در خدمت بیگانه بودند) بدون حضور نمایندگان فراکسیون نهضت ملی (جبهه ملی) به زمامداری احمد قوام (قوام السلطنه) رأی تمایل داده و فرمان نخستوزیری با دادن لقب مجدد جناب اشرف برای ایشان صادر شد .

ساعت یک بعدازظهر روز بیست و ششم تیر ۱۳۳۱ سرلشکر " کوپال " رئیس کل شهربانی در کاخ سفید به حضور شاه رسید و گزارشات مملکتی را (که قانوناً می بایست به نظر نخستوزیر برساند) به عرض رسانید و فرمانداری نظامی نیز برای جلوگیری از هرگونه اجتماع و تظاهراتی که بنا بود به نفع دکتر مصدق صورت گیرد، تجهیز شد و شهربانی ، ژاندارمری و ارتش به حال آماده باش درآمدند .

دکتر مصدق که با این سیاست مخالف بود در جلسه علنی مجلس گفت: " من در انتخاب رئیس شهربانی دخالت نداشتم و اعلیحضرت همایونی او را انتخاب کردند. " [۳] در اینجا خلاصه ای از جریان نخستین جلسه مجلس شورای ملی مورخه ۱۷/۴/۱۳۳۱ را که به ریاست امام جمعه تهران تشکیل شده بود، ذکر می کنیم .

شمس قنات آبادی: " مردی که طوماری به پشتیبانی دکتر مصدق آورده اند تا به مجلس بدهند جلوی در مجلس سربازها مانع شده اند ... "

رئیس مجلس: " اجازه بدهید. بنده بیم داشتم تشنج ایجاد شود و ... " گنجهای با صدای بلند: " آقا این طور نیست. امروز یک نفر می خواست مرا ببیند و حتی معاون بازرسی مجلس هم رفت ولی سربازها مانع شدند. آقای رئیس مگر طومار به اندازه یه عریضه ارزش ندارد که مانع می شوید؟ "

رئیس: " اجازه بفرمایید . "

شمس قنات آبادی فریاد زد: " این سرهنگ مأمور مجلس به من توهین کرده است و باید تعقیب شود . "

مهندس حسینی: " آقای رئیس، صبح به چشم خودم دیدم که سربازان هر کس را که در محوطه مجلس طوماری به دست داشت، از او می گرفتند و بیرونش می کردند. این کار اهانت به مجلس است ... "

مکی: " پس بفرمایید این جا سربازخانه است تا نمایندگان هم تکلیف

خود را بدانند و به آقای سرلشکر گرز (رئیس ستاد ارتش) بگویند
باید اینجا را اداره کند ..."
پارسا: " اکنون دیگر موقع آن گذشته که سه چهار نفر به اسم متولی در
اطاقی بنشینند و سرنوشت کشور را به میل خود تعیین کنند. زیرا
مردم دیگر بیدار و به حقوق خود آشنا شده‌اند ... "
به هرحال برای تسکین افکار عمومی حسین علاء وزیر دربار نیز در
برخورد با خبرنگاران چنین گفت: " مشکلی که پیدا شده است، پست
وزارت جنگ است. آقای دکتر مصدق خودشان می خواهند عهده دار شوند و
اعلیحضرت گفته‌اند به لحاظ فرماندهی کل قوا که بر عهده دارم باید
شخص دیگری ... انتخاب گردد... و آقای دکتر مصدق قبول نکرده‌اند .
ضمناً اعلیحضرت همایونی نسبت به خدمات دکتر مصدق ابراز قدردانی
نموده و معتقدند که در آینده باید خط مشی سیاسی ایشان تعقیب
شود. " [۴]

انعکاس استعفای دکتر مصدق و جریان مجلس باعث شد که از ساعت یک
بعدازظهر روز بیست و ششم تیر ماه ۱۳۳۱ کسبه بازار به کلی دکان‌های
خود را تعطیل کنند. ... و در این موقع نیز اعلامیه شدیدالحن
فرماندار نظامی منتشر شد که خلاصه آن چنین است :
" طبق اطلاع و گزارشات واصله عده‌ای آشوبطلب در نظر دارند که برخلاف
مقررات قانونی دست به تظاهرات دست‌جمعی زده و در نتیجه آشوب و
بی‌نظمی ایجاد کنند. ... " [۵]

سرلشگر علوی و به دنبال آن مأموران نظامی و انتظامی با تانک و
زره‌پوش و کامیون‌های مسلح برای جلوگیری از بروز حوادث ناگهانی،
تهران و مراکز مهم مانند بازار، دانشگاه ... به ویژه میدان
بهارستان را در محاصره گرفتند و شهر یک حالت نظامی و اشغالی به
خود گرفت .

بنا به نوشته حسن ارسنجانی که تحت عنوان یادداشت‌های سیاسی سیام
تیرماه ۱۳۳۱ منتشر شده است، ساعت هفت بعدازظهر روز پنجشنبه بیست و
پنجم تیر ۱۳۳۱ به منزل قوام‌السلطنه می روند. آقایان لسان، سپهر و
آشتیانی زاده جمع بودند. بعد هم آقایان نیک پورسناتور و سپس
عامری (نماینده مجلس) می آیند و قرار می شود مقاومتی را در
مجلس شورای ملی به کمک عامری و در سنا به یاری نیکپور علیه دکتر
مصدق فوراً شروع کنند و نیکپور قول می دهد که از طریق اصناف نیز
علیه دکتر مصدق اقداماتی بکند. و وقتی ارسنجانی درباره پول سخن
به میان می آورد، نیکپور می گوید: " من حرفی ندارم که پولی به
عنوان مساعده بدهم، اما باید دید که پشتبند قوام‌السلطنه محکم هست
یا نه!! ... والا بی خود نمی شود پول را به خطر انداخت و ضمناً گفته
است که قوام‌السلطنه روز پیش، خدمت والا حضرت اشرف پهلوی بوده است

چون روز پانزدهم تیر ۱۳۳۱ شاهدخت اشرف که از مخالفان جدی دکتر مصدق بود برای سقوط ایشان با عجله به تهران مراجعت کرده بودند. [۶]
بعدها روزنامه خواندنیها در این باره می نویسد: والاحضرت اشرف چندروز قبل از حوادث خونین سرام تیر وارد تهران شد و با قوام السلطنه تماس گرفت و با نمایندگان مجلس برای زمینه سازی و تحمیل حکومت انگلیسی وارد گفتگو گردید... و بدون تردید او یکی از مسئولین روی کار آوردن قوام و حوادث سرام تیر می باشد. [۷]
معرفی احمد قوام از بحث کنونی ما بیرون است، [۸] زیرا نمی خواهیم مطلب به درازا بکشد .

اما فرمان شاه در این مورد :

" جناب اشرف آقای احمد قوام نخست وزیر، نظر به اعتمادی که به مراتب شایستگی و کاردانی شما داریم، به موجب این دستخط نخست وزیری را به شما محول و مقرر می داریم که در تشکیل هیئت وزیران اقدام نموده نتیجه را زودتر به اطلاع ما برسانید .

کاخ سعد آباد ، ۲۷/۴/۱۳۳۱ محمدرضا پهلوی .

پس از اینکه قوام السلطنه از مجلس رأی اعتماد می گیرد، مبادرت به صدور اعلامیه کذایی خود می کند که فشرده ای از آن بدینگونه است :

" ملت ایران، بدون اندک تردید و درنگ دعوت شاهنشاه متبوع و مفخم خود را به مقام ریاست دولت پذیرفته و با وجود کبر سن این بار سنگین را بر دوش گرفتیم... باید ملت همکاری بی دریغ خویش را از من مضایقه ندارد تا بتوانیم به این بیماری، علاج قطعی دهم، مخصوصاً در یک سال اخیر موضوع نفت کشور را به آتش کشیده است... این همان موضوعی است که ابتدا من عنوان کردم... بعضیها تصور می کردند اشاره در این مورد باعث سقوط حکومت من شده ... اما من از اقدام خود نادم نیستم ، زیرا آینده من، جناب آقای مصدق السلطنه آن فکر را با سرسختی بی مانندی دنبال نمود و در مقابل هیچ فشاری از پای ننشست... من می خواهم که تمام اهالی کشور غنی و ثروتمند باشند ... من از چشم تنگی بعضی از رجال ... تنفر دارم... من میزان عواید عموم را بالا خواهم برد ... من در عین احترام به تعالیم اسلام دیانت را از سیاست دور خواهم کرد... وای به حال کسی که در اقدامات مصلحانه من اخلاص نماید و در راهی که من در پیش دارم مانع بتراشد..."

آشوبگران با شدیدترین عکس العمل من روبرو خواهند شد... به عموم اخطار می کنم که دوره ی عصیان سپری شده و روز اطاعت از اوامر و نواهی حکومت فرا رسیده است، کشتیان را سیاستی دگرآمد ..."

تهران، ۲۷/۴/۱۳۳۱ رئیس الوزرا قوام السلطنه .

آقای ارسنجان نیز در یادداشتهای خود اقرار کرده است که سفارتخانه های انگلیس و آمریکا به وسیله (جوانکی) با قوام السلطنه

رابطه برقرار کرده بودند و افزوده است که این آقایان واسطه، آدمهای "جکسن" بوده‌اند. خود نوشته است که آقای مقتدر شفیعا گفت: "سفارت انگلیس از مفاد بیانات قوام در مورد نفت و مصدق ناراضی است و می‌گوید باید در رادیو حملات سختی به ملی‌شدن نفت و گردانندگان آن شود. در همین روز هم سخنگوی سفارت انگلیس به حل مسأله نفت ابراز امیدواری کرد. و بعداً معلوم شد که وزارت امور خارجه آمریکا به عده‌ای از کارشناسان و ... دستور داده بود که وقتی کابینه قوام روی کار آمد آماده حرکت به سوی آبادان باشند." [۹]

اعلامیه جبهه ملی

صبح روز پنج‌شنبه بیست و ششم تیرماه که خبر استعفای دکتر مصدق قطعی شد، اعلامیه جبهه ملی بدین شرح منتشر شد: "... ما امضاءکنندگان ذیل نمایندگان مجلس شورای ملی در تأیید سوگندی که برای حفظ مبانی مشروطیت در مجلس شورای ملی یاد کرده‌ایم و به علت این که در شرایط فعلی ادامه نهضت ملی جز با زمامداری دکتر مصدق میسر نیست، متعهد می‌شویم با تمام قوای خود و وسایل موجود از دکتر مصدق پشتیبانی نمائیم. پارسا، صفایی، زیرک‌زاده، دکتر معظمی، دکتر شایگان، دکتر بقائی، قنات‌آبادی، حسین مکی، خلخالی، حاج سیدجوادی، زهری، محمود نریمان، حائری زاده، مدرس، کریمی، آیت‌الله شبستری، اخگر، آیت‌الله انگجی، آیت‌الله میلانی، فرزانه، مهندس حسینی، ناصر قشقایی، خسرو قشقایی، جلالی موسوی، شاپوری، مهندس رضوی، یوسف مشار، راشد، دکتر ملکی، ناظرزاده کرمانی." [۱۰]

باید دانست که خبرگزاری‌های معروف و وابسته خارجی در آن زمان، همه خبرهایشان در مورد آرامش در ایران و امیدواری به حل مسأله نفت (آن طور که دلخواه بیگانگان بود) دور می‌زد. اما تظاهرات مردم ایران که تقریباً از همان روز استعفای دکتر مصدق شروع شده بود از روز بیست هشتم تیر ۱۳۳۱ با شدت بی‌سابقه و بی‌مانندی گسترش یافت. تظاهرات و اعتراض مردم منحصر به شهر تهران نبود. موج اعتراض و قیام از سراسر کشور برخاسته بود و بنا به گزارش آسوشیتدپرس پیش از سی تیر بزرگترین تظاهرات از طریق مردم آبادان انجام شد." [۱۱]

آقای حسن ارسنجانی در یادداشت‌های خود می‌نویسد: "... از وضع شهر و تحریکاتی که می‌شد اطلاعاتی دادند و معلوم شد که حزب توده مایل به همکاری با جبهه ملی نیست و چند نفر را فرستاده‌اند که با عباس اسکندری مذاکره کنند تا تحت شرایطی به دولت قوام کمک کنند... و گویا شمشیری و چند نفر دیگر از بازاری‌ها مأمور شده‌اند که بازار را تحریک به اعتصاب کنند..." [۱۲]

حزب توده نیز در پلنوم چهارم خود تحلیل کوتاهی در این زمینه دارد

:

" ... حزب ما مرتکب اشتباهات سیاسی مهمی گردید... و در این دوران عملاً ابتکار سیاسی در مبارزه ضد استعماری را از دست داد. سمت‌گیری غلط درباره ملی‌شدن صنایع نفت (در ابتدای جنبش) و خط مشی چپ‌روانه و نادرست در قبال سال‌های قبل از کودتای بیست و هشتم مرداد به شمار می‌آید... شعارهای حزب ما درباره نفت مبتنی بر این تحلیل بود که گویا فقط تضاد بین دو امپریالیسم آمریکا و انگلیس موجب پیدایش جریان ملی‌شدن نفت شده است ...

روش حزب ما در مورد قرضه ملی و عدم استفاده از جهات مثبت قانون دکتر مصدق درباره ازدیاد سهم دهقانان و تشکیل شورای ده از جمله اشتباهات تاکتیکی مهمی است ... و نیز در حادثه سی تیر ۱۳۳۱ و روی کار آمدن قوام و کودتای بیست و پنجم مرداد نیز روش رهبری علیرغم شکست این ماجرا قابل انتظار است. زیرا در حادثه سی تیر ما دیرتر از بورژوازی ملی و تازه آن هم پس از اینکه بخشی از توده حزبی به ابتکار خود جنبید، وارد صحنه شدیم... "[۱۳]

در آن هنگام کمیته مرکزی حزب توده ایران دکتر مصدق را زمامدار ملی و ضداستعمار نمی‌شناخت و می‌گفت که هدف دکتر مصدق تحکیم نفوذ امپریالیسم آمریکا است و وی را مانند دیگر نخست‌وزیران ایران می‌دانست. مثلاً روزنامه نوید آزادی نوشت: "اردوی غارتگران یکی است فقط نقاب‌ها فرق می‌کند" و با بی‌اعتنایی به روی کار آمدن قوام نگریست. [۱۴]

روزنامه دژ پس از چهارده ماه حکومت، دکتر مصدق را هوادار امپریالیسم خواند حتی جمعیت ملی مبارزه با استعمار در دعوت‌نامه خود برای تشکیل جبهه واحد ضد استعمار در تاریخ بیست و نهم تیر ۱۳۳۱ ناجوانمردانه نهضت ملی را متهم به تسلیم و پیروی از جانب امپریالیسم کرد. [۱۵]

علت اینکه حزب توده خود را نسبت به دعوت فراکسیون نهضت ملی تا بیست و نهم تیر ۱۳۳۱ بی‌تفاوت نشان می‌داد و در نشریات مخفی و علنی خود هیچ گونه دستوری مبنی بر مشارکت در تعطیل عمومی نداد، این بود که در آن روز دکتر مصدق مظهر مبارزه ضداستعماری ملت ایران و قوام نمایانگر ارتجاع و استعمار بود، لکن چون حزب توده کراراً دکتر مصدق را متهم به سازش با غرب کرده بود و جبهه ملی و نهضت ملی‌شدن نفت را کوبیده بود دیگر نمی‌توانست از دکتر مصدق پشتیبانی کند، چون سقوط دولت قوام الزاماً به زمامداری دوباره دکتر مصدق منجر می‌شد.

اما پیش از اینکه در روزی ام تیر ۱۳۳۱ رهبران حزب توده پس از مشاهده موج‌های فزاینده مردم در این مورد چاره‌ای بیاندیشند و

نظریه‌ای ابراز دارند افراد ساده ، فداکار و پابین حزب به صفوف مبارزان در تظاهرات خیابانی پیوسته بودند و تلاش‌پگیری می‌کردند. و از این‌روی بود که خبرگزاری فرانسه نیز گزارش داده بود که در نتیجه حوادث اخیر عده زیادی از عوامل حزب توده به جبهه ملی گرویدند. [۱۶]

بالاخره روزنامه‌های شناخته شده عصر، اطلاعات، کیهان ناچار خبر دادند که طبق تلفن خبرنگاران در خرمشهر و آبادان بر اثر رسیدن خبر کناره‌گیری دکتر مصدق از نخست‌وزیری از عصر پنج‌شنبه مردم دکان‌های خود را بسته و شروع به تظاهرات کرده‌اند و در بخش پالایشگاه و دیگر بخش‌های وابسته همه کارگران دست از کار کشیده و اعتصاب کرده‌اند [۱۷] و از اصفهان نیز تلگراف رسیده حکایت دارد که جمعیت کثیری در تلگرافخانه اجتماع کرده و با نمایندگان جبهه ملی مشغول مخابره حضوری شده و از دکتر مصدق پشتیبانی کرده‌اند و در قزوین نیز دکان‌ها تعطیل شده و مردم به تلگرافخانه روی کرده‌اند و بنا به نوشته خواندنیها شماره ۸۱: " سیل تلگراف و نامه‌های مبتنی بر اعتراض به قوام‌السلطنه و پشتیبانی از دکتر مصدق از سراسر کشور به سوی تهران جریان داشت تا جایی که برخلاف قانون اساسی و مقررات وزارت پست و تلگراف از مخابره و توزیع تلگرافها خودداری کرد. " [۱۸]

آقای دکتر شایگان به مخبرین گفته بود که در شرفیابی به حضور شاه، ایشان فرمودند: " ... پیوسته سعی من این است که از موازین قانون اساسی پا فراتر ننهادم و یک پادشاه مشروطه و دموکرات واقعی باشم! " اما در همین حال روزنامه‌های عصر گزارش دادند (۳۱/۴/۱۳۳۱) که: " قوام‌السلطنه از شاه تقاضای صدور فرمان انحلال مجلس را کرد و شاه قول داد که در صورت وخامت اوضاع فرمان انحلال مجلسین را صادر خواهد کرد . "

به محض انتخاب قوام به نخست‌وزیری در حدود سی‌نفر از نمایندگان طرفدار نهضت ملی ایران طی اعلامیه‌ای مردم را دعوت به مقاومت کردند .

اعلامیه جبهه ملی ایران :

ملت رشید ایران، چون در تمام نقاط کشور به وسیله تلگراف ، تلفن ، نامه و فرستاده‌های مخصوص نسبت به جریان‌ات نامطلوب و غیرقانونی چندروز اخیر سوال شده است، امضاءکنندگان امروز صبح در مجلس تجمع و پس از بررسی اوضاع حاضر چنین اظهار نظر می‌نماییم :

" برای اعلام این نکته اساسی به جهانیان که نهضت ملی ایران به هیچ دسیسه و نیرنگ خاموش‌شدنی نیست و ملت قهرمان ایران هرگز مقهور

دخالت‌های استقلال‌شکنانه بیگانگان نخواهد شد و تا حصول نتیجه قطعی و احقاق حق و رهایی کشور از چنگال سیاست‌های استعماری استقامت خواهد کرد، روز دوشنبه سی تیر ۱۳۳۱ در سراسر کشور تعطیل عمومی اعلام می‌شود و امیدواریم هموطنان عزیز که همگی طرفدار قیام حقیقی ملت و ادامه مبارزه در راه نجات کشور می‌باشند با نهایت آرامش و متانت در این جنبش ملی شرکت نمایند. بدیهی است نمایندگان شما در ادای وظیفه خطیر نمایندگی غفلت نخواهند داشت. جریان امر بعداً به استحضار ملت بیدار ایران خواهد رسید. امضاء ۳۱ نفر از نمایندگان مجلس .

اعتصاب کامل برای یک نبرد ملی و کشوری
اعتصاب شرکت اتوبوسرانی تهران

روزیست ونهم تیر ۱۳۳۱ شهر تعطیل بود و کارگران کارخانه‌ها اعتصاب کرده بودند و سرویس‌های سی‌گانه اتوبوسرانی (که در آن زمان تنها وسیله نقلیه عمومی بودند) دست از کار کشیده بودند، یکی از علل ازکار افتادن وسایل نقلیه تعطیل شدن پمپ بنزین بود. کارکنان از فروش خودداری کرده و اظهار می‌داشتند که نفت مال ملت ایران است و ملت نیز خواهان دکتر مصدق است. روی هم رفته هیچ کارگاه و کارخانه‌ای در این روز باز نبود .

نخست، اعتراض ، اعتصاب و زدو خورد مردم به طور پراکنده روی می‌داد و مأموران انتظامی پیاده و سوار با باتوم و سرنیزه و تاختن اسب در میان تظاهرکنندگان، آنان را به شدت متفرق می‌ساختند و به تدریج حتی از طریق هوا نیز نیروی انتظامی به فعالیت پرداخت. شدت تظاهرات در اطراف شهر پراکنده بود و هرچه که به مرکز شهر (سبزه‌میدان، میدان سپه، مخبرالدوله و میدان بهارستان) نزدیک‌تر می‌شد، تظاهرات و قیام و زدو خورد ابتدا با پلیس و سپس با نظامی‌ها گسترش بیشتری می‌یافت .

مقاومت‌کنندگان با مشت، سنگ و آجر و پلیس و نظامیان با اسلحه گرم و آتش‌زا به میدان آمده بودند و به یکدیگر حمله می‌کردند .

صبح روزیست نهم تیر ۱۳۳۱ نخست بین اعضاء احزاب ایران، زحمتکشان و دیگر دستجات طرفدار دکتر مصدق با پلیس زدو خورد شدیدی در اطراف مجلس در گرفت. فریادهای مرگ بر قوام و زنده باد دکتر مصدق طنین افکنده بود. تقریباً اکثر تظاهرات وزدوخوردها به سبب وجود احزاب طرفدار دکتر مصدق در غرب میدان بهارستان ابتداء از همین جا شروع می‌شد .

از ساعت نه صبح زدو خورد نسبتاً شدیدی در اول شاه‌آباد نزدیکی‌های خیابان صفی‌علیشاه شروع شد و مردم با پلیس و نظامی‌ها درگیر می‌شدند. به طور کلی بیش از بیست تا سی تانک در میدان بهارستان در

برابر تظاهرکنندگان قرار داشت و هر لحظه یکی از این تانکها به سمت یکی از خیابانها و یا کوچه‌های فرعی حمله می کرد و مردم با وسایل ابتدایی شروع به مقاومت و اعتراض می کردند و حتی در جاهایی که عده‌ای از مردم تعلیمات نظامی بلد بودند، راه‌های جلوگیری از ورود تانکها را به دیگر مردم یاد می دادند. مردم با لوله‌های آهنی که برای لوله‌کشی آب تهران آورده بودند و وسایل دیگر مانع حرکت تانکها و یا سایر وسایل نقلیه نظامی می شدند و در نتیجه حملات نظامی‌ها کند می شد و مردم (خرد و کلان) به آسانی به تعرض دست می زدند. در خیابان‌های سعدی، اسلامبول، لاله‌زار، سرچشمه، ژاله، نادری، فردوسی و ... به وسیله گروه بسیاری سرباز، جلوی مردم را گرفته بودند ... در بازار و سبزه میدان، زدو خورد شدیدتر بود و حضور حضرت حجت‌الاسلام آقا ضیاء حاج سیدجوادی نماینده قزوین در آن حوالی سبب شده بود که تظاهرات مردم توأم با شعارهای مذهبی باشد. در بازار بزازها، بازار آهنگران، نوروزخان، مقابل مسجد شاه، زدو خورد و تظاهرات بسیار شدید بود. در آن روز و روزهای دیگر تعداد زخمی‌ها و کشته‌شدگان معلوم نبود. صدای " از جان خود گذشتیم با خون خود نوشتیم یا مرگ یا مصدق "، در خیابان‌های تهران طنین افکنده بود .

همین روزنامه‌ها می نویسند که صبح مطابق معمول کارگران کارخانه‌ها سرکار حاضر شدند اما ضمن زمزمه و گفتگوهای چندی پس از نیم ساعت کارگران کارخانه ها (کارخانجات دخانیات، چیت‌سازی، سیمان، راه‌آهن، سیلو، ونکف دپوی تهران و دیگر کارخانجات) را ترک کردند .

مخبرین خارجی که صبح برای مخابره گزارشهای مربوط به اغتشاشات ، تعطیلی و قیام عمومی به تلگرافخانه رفتند با وضع غیرعادی مواجه شدند و متصدیان از قبول تلگرافهایشان خودداری کردند. سپس خبرنگاری‌های آسوشیتدپرس، یونایتدپرس، فرانسیسپرس، رویتر به تلفنخانه هجوم بردند ولی کارکنان آنجا نیز اعتصاب کرده بودند .

روی هم رفته تمام کارخانجات تعطیل شده بود و تظاهرات کارگران نیز توأم با شعارهای تندى له دکتر مصدق و علیه دیگران ... بود .

آسوشیتدپرس گزارش داده بود: " مردم مکرر روزنامه‌های مخالف دکتر مصدق را مورد حمله قرار دادند و سربازان با سرنیزه به مردم حمله کردند و گزارشهای سایر خبرگزاری‌ها هم در همین زمینه بود .

روزنامه های زیر سانسور دولتی، تعداد زخمی شدگان را صبح روز بیست ونهم ۱۳۳۱ (روز پیش از قیام سی تیر) تنها بیست نفر در بیمارستان سینا و چهل نفر در بیمارستان شهربانی و دوازده نفر در بیمارستان شیروخورشید (بنا به اظهار منابع دولتی) ذکر کردند که بر اثر برخورد با قنداق تفنگ نظامی‌ها و فرورفتن سرنیزه به شکمشان بوده است !

بنا به نوشته همان روزنامه‌ها روز بیست و نهم ۱۳۳۱ سراسر آبادان تعطیل بوده است و مردم در خیابان‌ها دست به اعتراض زده بودند و عده‌ای نیز با پوشیدن کفن در تظاهرات خرمشهر و آبادان شرکت داشتند .

در تظاهرات آبادان نیز تانک‌ها به مردم حمله کردند و زنی زیر تانک کشته شد. در جریان اعتصاب آبادان و خرمشهر کلیه دستجات و احزاب با یکدیگر همکاری داشتند .

در کرمانشاه اعضای حزب ایران، پس از استعفای دکتر مصدق برای تظاهرات به طرف سبزه میدان می‌رفتند که با شلیک نظامیان روبرو شدند و چون حکومت نظامی اعلام شده بود، مأموران به شدت از تظاهرات توده مردم جلوگیری می‌کردند و مردم هم به عنوان اعتراض در تلگرافخانه متحصن شده بودند و بیش از سیصد نفر نیز که کفن پوشیده بودند برای حرکت به تهران آماده می‌شدند که روز بعد در کاروانسراسنگی جلویشان را گرفتند.

در رشت که از روز جمعه بیست و هفتم تیر ۱۳۳۱ مغازه‌ها تعطیل شده بود، عصر بیست و نهم تیر ۱۳۳۱ میتیگی از طرف حزب ایران، زحمتکشان، مجاهدین اسلام و کمیته مقاومت ملی تشکیل شده بود. پس از میتینگ مردم در حال پراکنده شدن بودند که ناگهان نیروی انتظامی به سوی آنان حمله‌ور شد و تیراندازی کرد و پس از آن مراکز احزاب و جمعیت‌های مزبور را اشغال کردند و تا سپیده دم روز سی تیر آنها را در اختیار داشتند .

در تبریز نیز اهالی قیام کرده بودند. در قزوین شهر تعطیل شده بود. شهرستان‌های مسجد سلیمان، شیراز، تبریز، فومن، کازرون، کرج، ساوه، اراک، آباده، قزوین، کرمانشاه، مشهد، رضائیه، اصفهان، رشت، زنجان، کاشان، کرمان و... که زدو خورد در آنجاها بسیار شدید بوده است .

روز بیست و نهم ۱۳۳۱ شهربانی کل کشور طی اعلامیه‌ای به سرویس‌های اتوبوسرانی شهر (به ویژه جنوب شهر) ضرب‌الاجل داد که فوراً مشغول به کار شوند والا، اجازه آنها از درجه اعتبار ساقط می‌شود. ضمناً فرمانداری نظامی اطلاع داد که کارتهای عبور و مرور نیز از درجه اعتبار ساقط است .

نمایندگان جبهه ملی که از این پس به نام فراکسیون نهضت ملی نامیده شدند، جلسه‌ای به ریاست مهندس احمد رضوی تشکیل داده بودند تا عده‌ای را برای مذاکره با دکتر مصدق و سایر مقامات تعیین کنند. ... نزدیکی‌های ظهر نیز رونوشت تلگرافی را که برای مخابره به شاه و همچنین پیش‌نویس اعلامیه‌ای را که خطاب به افسران تهیه شده بود در اختیار خبرنگاران گذاردند .

متن تلگراف به شاه چنین بود : " اعلیحضرتا، مردم ایران را به جرم وطن‌پرستی و نهضت ضد بیگانه عده‌ای از افراد ارتش و مأمورین پاره پاره می‌کنند. در سراسر کشور عده زیادی مردان شرافتمند و غیور به زندان تسلیم شدند. چندین نفر مردان ملی را در معابر شهید کرده‌اند. تا این ساعت این جریان قانون‌شکنانه و ناگوار ادامه دارد. مسلم است که این اعمال ناهنجار عواقب وخیم در بر خواهد داشت. ما نمایندگان ملت با توکل به خداوند و استفاده کامل از حقوق خود برای دفاع از مردم قیام کرده‌ایم و لازم دانستیم مراتب را به استحضار مقام سلطنت برسانیم .

اعلامیه خطاب به مأمورین نظامی :

افسران و افراد شرافتمند ارتش و مأموران انتظامی، متأسفانه در این چند روزه که ملت ایران و ما به منظور ابراز احساسات برای حفظ حقوق حقه خود و ایستادگی در مقابل بیگانگان دست به تظاهراتی زده‌ایم، مشاهده می‌شود با وجودی که مردم صرفاً احساسات درونی خود را ابراز می‌دارند، بعضی از مأمورین انتظامی و افسران و افرادی که همه چیز خود را از این آب و خاک دارند ... این قوه و قدرت را که باید برای برادران خود که یقین داریم با آنان جدایی ندارند به کار ببرند در راه سرکوبی آنان به کار می‌برند .

در این موقع تاریخی مواظب باشید که خدای ناکرده عملیات شما به نفع مسلم بیگانگان تمام نشود و ما اطمینان داریم که اکثریت قریب به اتفاق شما جز سعادت و حفظ شرافت ملت چیزی در سر ندارید. ما وظیفه وجدانی خود دانستیم که در این لحظه تاریخی این مطالب را به شما گوشزد کنیم. حال شما خود دانید و شرافت سربازی خودتان .

آیت‌اله کاشانی هم در مصاحبه تند و مفصل سی تیر ۱۳۳۱ خود چند نکته را یادآوری کرد .

۱- اگر پای یک انگلیسی به تأسیسات نفت آبادان برسد پالایشگاه را نابود خواهیم کرد .

۲ - برای تضمین صحت انتخابات لازم است وزارت جنگ تحت نظر دکتر مصدق باشد .

۳- محال است آقای قوام در همان راهی که آقای دکتر مصدق قدم گذاشت طی طریق کند .

۴ - انگلیسها تمام تلاششان برانداختن کابینه دکتر مصدق و آوردن دیگری است .

۵ - ما بدین جهت به مصدق علاقه‌مندیم چون یقین داریم او تخطی از وطن‌خواهی و تمایلات ملت نمی‌کند .

۶ - آقای دکتر مصدق هرچه اعلامیه به ارتشی‌ها صادر می‌کردند، ابداً

کوچکترین توجهی نمی شد

۷ - پس از تحقیقات معلوم شد در کابینه قوام حتی یک نفر آدم با شرف و با وجدان شرکت نمی کند .
میدان بهارستان

سپیده دم روز دوشنبه سی ام تیر ۱۳۳۱ هنوز ستاره ها در آسمان نمایان بود و هوا روشن نشده بود که صدای زنجیر تانکها و غرش موتورهای زره پوشها در فضای آرام و ساکت میدان بهارستان پیچید و مردم آنجا را از خواب بیدار کرد. نزدیک ساعت ۷ صبح کامیونهای نظامی از پادگانهای مختلف و از اطراف شهر وارد بهارستان شدند و پاسبانها و سربازان را پیاده کردند. از دو روز پیش که احتمال وقوع حوادثی می رفت مرتباً به نیروی نظامی در شهر به ویژه اطراف مجلس افزوده می شد. نظامیان در سپیده دم روز سی تیر همه جای شهر را اشغال کرده بودند و روی پشتبامها سنگربندی شده بود و سربازان دورتادور میدان را در محاصره داشتند .

امام جمعه تهران (رئیس مجلس) که طرز انتخابش از مهاباد داستانی شنیدنی دارد! در حالی که آثار ناراحتی خیال و پریشانی حواس از وجناش کاملاً پیدا بود صبح زود به مجلس آمد و رئیس گارد مجلس را که بعدها جزء قاتلان افشارطوس از آب درآمد به نزد خود خواند و دستورات لازم و کافی را صادر کرد .

اکثر نمایندگان نهضت ملی نیز شب را در مجلس مانده بودند و آنهایی هم که نبودند، صبح زود آمدند. اما از آن چهل و یک نفری که به قوام السلطنه رأی دادند هیچ کدام در مجلس نبودند .

در میان مردم سخن از حوادث و رویدادهای قریبالوقوع بود و احتمال کشت و کشتار را می دادند. هرکس که وارد مجلس می شد خبر از زدو خورد مردم با مأموران در یکی از نقاط شهر می داد. خبرهای وحشت آور پشت سر هم به مجلس می رسید. در نخستین ساعات روز، سیل جمعیت شروع به آمدن کرد. آنان نخست در اطراف و سپس داخل میدان بهارستان جای می گرفتند. همه در وحشت و اضطراب بودند که ناگهان فریادهایی از گوشه جنوب غربی میدان بهارستان به هواخواهی دکتر مصدق برخاست و بلافاصله پلیس با جیب بدان سوی حمله برد و زدو خورد شروع شد. حدود ساعت نُه، سیل جمعیت دیگری از سوی خیابان شاه آباد نمایان شد. هرچه مردم جلوتر می آمدند فریاد آنها شدیدتر می شد. نعل نخستین شهید راه وطن ساعت نه و نیم وارد میدان بهارستان شد. مردم جنازه جوانی را که در بازارچه مروی نزدیک شمس العماره کشته شده بود روی تخته چوبی گذارده و پیشاپیش جمعیت حرکت می دادند. ورود چنین جمعیتی با این ترتیب بر شور و هیجان دیگران افزود. پلیس و سربازان به مردم حمله بردند. اما مردم نیز با مقاومت

درخور تحسین و ستایشی، سربازان را از روی اسبها پیاده می کردند و جیپهای شهربانی و ارتشی را آتش می زدند .

حملات مردم سینه چاک و از جان گذشته به مأموران مسلح، هیجان را در درون مجلس به انتها درجه رسانید. عدهای به طرف اطاق رئیس مجلس و جمعی به طرف دفتر گارد مجلس دویدند. آثار ترس و وحشت از قیافه همه کاملاً مشهود بود. در این اثناء یکی از افسران بدنام گارد مجلس برای حمله به طرفداران نهضت ملی خود را به باغ مجلس رسانید و با فریاد گفت: " افراد آماده به خط ... " سربازها مثل مور و ملخ از پاسدارخانه بیرون ریختند و پشت نرده ها و دیوار مجلس و بالای شیروانی ها سنگربندی کردند. از آن طرف نیز جمعیت همه خیابان ها و میدان مجلس را پر کرده به سوی نرده ها به جلو می آمدند. به گفته روزنامه های اطلاعات و کیهان فریاد مرده باد قوام و زنده باد دکتر مصدق رهبر ملت، میدان بهارستان را به لرزه درآورده بود .

عدهای از درب آهنی مجلس بالا رفتند تا خود را به داخل برسانند که صدای گلوله بلند شد و به دنبال آن صدای رگبار مسلسلها از تانکها و زره پوشها برخاست. سیل جمعیت ناچار فریادکنان به اطراف سرچشمه و سه راه ژاله و شاه آباد عقب نشست . قوای نظامی به جلو آمد و شروع به حمله کرد . پلیس سوار نیز برای پسرانند جمعیت به طرف اکباتان و صفی علی شاه، وارد کار شد. صدای انفجار نارنجکها و ترکیدن گازهای اشک آور و صدای رگبار مسلسل و شلیک تفنگ و فریادهای پی در پی، وضع جنگی کاملاً آشکاری را به وجود آورده بود. صدای مهیب چرخ تانکها ، سوت زره پوشها ، صدای سهمگین انفجار نارنجک ها و رگبار مسلسلها میدان بهارستان را به میدان جنگ تمام عیاری تبدیل کرده بود. دیگر بار جوانان از جان گذشته میهن ما دست به یورش زدند و به سرعت حمله کردند. این بار تانکها در محاصره مردم قرار گرفت و برخی نیز از کار افتاد و مبارزان راه آزادی در تیررس نظامیانی که سنگربندی کرده بودند قرار گرفتند. آنها می کشتند و اینها پیش می رفتند.

تمام کارکنان و کسانی که در داخل باغ مجلس بودند خود را از آن طرف به پای نرده رسانیده و شروع به هم دردی با مردم کردند. داخل و خارج مجلس یک پارچه احساسات شده بود. همه فریاد می زدند و زنده باد و مرده باد می گفتند. رئیس مجلس وحشتزده کنار پنجره ایستاده و ناظر کردار شرم آور و خیانت آمیز خود و ... بود. یک طرف نیروی اصیل توده مردم و طرف دیگر قدرت یک مشت جنایتکار که می رفت به مدت سی سال دیگر سلطه ضد انسانی خود را به یاری بیگانگان تحکیم بخشند. مردم در حال جنگ و گریز و گروهی فداکار نیز در حال جان دادن و شهید شدن و عده انگشت شماری هم در حال کشتن و ایجاد وحشت کردن .

عدهای از نمایندگان نهضت ملی به طرف اطاق رئیس مجلس هجوم بردند و

فریاد زدند این چه وضعی است؟ چرا مردم را به گلوله می بندید؟ چرا ساکت نشسته اید؟ در این هنگام مردم مجدداً به یورش بعدی دست زدند و از سوی شاه آباد، صفی علی شاه، خیابان ملت، سرچشمه، ژاله و دیگر کوچه ها حمله کردند و خود را برق آسا به تانکها و زره پوشها رساندند و با فریاد جلو آمدند. در یک سو، مردم بی اطلاع از تاکتیکهای نظامی اما با ایمان و اخلاص و عشق به وطن و در سوی دیگر مشتی اوباش خود فروخته و سر تا پا مسلح به عنوان فرماندهان یا آتشبار معرکه قرار داشتند. مردم در وضعی از هیجان روحی و احساسی قرار گرفته بودند که دیگر ارزش جان برای آنها مطرح نبود. با یک یورش تند و سریع خود را به مجلس می رساندند و آنگاه که با رگبار نظامیان (ارتش شاهنشاهی) مواجه می شدند با دادن کشته عقب می نشستند و باردیگر از خستگی نظامیان استفاده کرده مجدداً حمله می بردند .

هیچ وسیله دفاعی به جز چوب، سنگ، آجر نداشتند. چیز عجیبی که آن روز تا شب هنگام به کرات دیده می شد و هرگز فراموش نمی شود این بود که به هیچ وجه هیچ کدام از مردم حاضر نبودند، شهیدان را تحویل نیروهای نظامی بدهند. بلکه برادران کشته یا زخمی خود را چون جان شیرین درآغوش می فشردند و با خود به کناری می کشیدند. برای توده مردم دیگر ارتش ایران با نیروی بیگانه فرقی نداشت. در گرماگرم مبارزه و کشت و کشتار مردم بی دفاع و دست از جان شسته و هنگامی که به جز صدای گلوله و رگبار مسلسل و ترکیدن نارنجک صدایی دیگر بر نمی خاست و زمانی که مردم به جنگ و گریز پرداخته بودند و از هر سو کشته ها چون برگ خزان به زمین می ریخت، ناگهان یک تاکسی با زحمت بسیار زیاد خود را به درب مجلس رساند، آقای مهندس حسینی با چهره برافروخته و خشمگین و دهان کف کرده فریاد زنان پیاده شد و سراسیمه به سوی اطاق رئیس مجلس دوید .

در اطاق رئیس مجلس محشری برپا شده بود. نمایندگان که وارد می شدند با اعتراض و فریاد، از حوادث خونینی که خود شاهد آن بودند سخن می گفتند و دیگران را بیشتر ناراحت و وحشتزده می کردند .

نزدیک به ساعت یازده که در میدان بهارستان جز سرباز و تانک چیز دیگری نبود، گروهی از مردم فداکار و از جان گذشته از سوی غرب به شدت هجوم آوردند. اقدام این گروه آن قدر شجاعانه بود که باعث شگفتی و تحسین حاضران در باغ مجلس شد. این عده در زیر باران گلوله و انفجارهای پی در پی، خود را به پشت نرده های مجلس رساندند و فریاد می زدند که ما انتقام خون شهدای خود را خواهیم گرفت. ... و به دنبال آن گروهی از زنان که فرزندان خود را از دست داده بودند، شیون کنان و بر سروسینه زنان، به مجلس رسیدند و منظره ای تأثر انگیز

به وجود آوردند به حدی که همه گریستند و جوانان آتشی با احساسات تندتری به حمله مبادرت می ورزیدند. یکی از زنان خود را به رئیس مجلس رساند و به شدت وی را مخاطب قرار داده و شروع به دشنام دادن کرد. رئیس مجلس (امام جمعه تهران) به سرعت تصمیم گرفت که به سعدآباد برود. با اتوموبیل خود حرکت کرد، اما چند قدمی نرفته بود که مورد حمله مردم قرار گرفت و شیشه‌های اتوموبیلش با سنگ و چوب خرد شد و ناچار برگشت.

به تدریج مردم در اثر دیدن کشته‌ها و جنازه‌ها، جری‌تر شده و با هیجان شدیدتری جلو می آمدند. کم‌کم حمله مردم جسورانه‌تر و بی‌باکانه‌تر می شد. دیگر مردم سینه‌باز خود را جلو تانک‌ها می دادند. از ساعت یازده ونیم به بعد بر تعداد کشته‌شدگان لحظه به لحظه افزوده می شد. مردم که نعش‌ها را به مأموران نمی دادند. آنها را در خیابان اکباتان جمع کرده بودند. این نعش‌ها بر تهیج مردم می افزود. مردم پیراهن خونی کشته‌شدگان را بر سر چوب‌ها کرده و فریاد می زدند: اینها شهدای وطن هستند. جوانان از جان گذشته در لحظات واپسین حیات نیز دست از آرمان خود بر نمی داشتند و با خون خود پیام آزادی بر در و دیوار می نوشتند. جوانی با خون گرم خود بر کف داغ خیابان چنین نوشته بود: این خون زحمت کشان ملت ایران است. زنده باد مصدق. مرگ بر قواها ...

مشارکت زنان

زنی پنجاه‌ساله با دخترشانزده ساله خود جلوی سربازان ایستاده بود و به هیچ‌وجه از برابر آنان کنار نمی رفت. بچه‌ها و نوجوانان با سنگ و آجر از حرکت هر نوع وسیله‌ای جلوگیری می کردند و گوششان به حرف احدی بدهکار نبود.

روزنامه کیهان می نویسد: "در میدان بهارستان یک زن چهل‌ساله طی نطق خود تودّه مردم را سخت تهیج کرد و چون لحظه به لحظه به تعداد مردم افزوده می شد، مأموران به سرعت یورش بردند و در نتیجه یک پسر بچه ده، دوازده ساله گلوله خورد و به قتل رسید."

زنها در سایر نقاط شهرمخصوصاً بعدازظهر در میدان بهارستان سخت ابراز احساسات می کردند و این امر تا آن زمان بی‌سابقه است.

مأموران برای گرفتن نعش‌ها از مردم تلاش بسیار می کردند ولی موفق نمی شدند. مردم نعش‌ها را در خیابان‌ها می گردانند و به همه کامیون‌های نظامی حمله می کردند.

تا آنجا که به یاد مانده است در آن روز افراد فرومایه و تبه‌کاری چون سرهنگ قربانی، سرهنگ برخوردار، سرهنگ گیلانشاه، سرگرد صیرفی، سرگرد شهرستانی، ستوان فاطمی در بیرون مجلس در کشتن مردم پیش قدم

بودند و ترس و هراسی از کشتن افراد بی‌دفاع و هم وطنان شرافتمند به خود راه نمی‌دادند و با اینگونه درندگی‌ها نفرین ابدی را برای خود و سرافکندگی را برای خانواده خود می‌خریدند. در باغ مجلس نیز اشخاص تبه‌کاری چون سرهنگ زاهدی و... مشغول خوشخدمتی بودند تا آنجا که عده‌ای از نمایندگان در داخل مجلس بر سر سرهنگ قربانی ریختند و با مشت و لگد او را زدند.

از ساعت سه بعدازظهر رفته رفته ازدیاد جمعیت به اندازه‌ای شد که دیگر هیچ گونه وسیله‌ای قادر به حرکت نبود. شعارهای "زنده باد دکتر مصدق"، "مرگ بر قوام خائن" و... مرتباً شنیده می‌شد. مرحوم کریم‌پور شیرازی مدیر روزنامه شورش می‌گفت: "برادران و قهرمانان عزیز، این نهضتی را که امروز شما برای آزادی و استقلال ایران شروع کرده‌اید، در تاریخ مشروطیت ایران و کشورهای خاورمیانه بی‌مانند است." هیجان و ابراز احساسات توده مردم به اندازه‌ای بود که ما توانایی وصف آن را نداریم.

یکی از نخستین مراکزی که تظاهرات را شروع کرد، دانشگاه تهران بود. اندکی پس از شروع تظاهرات عده‌ای پاسبان و سرباز مغولوار به آنجا رسیدند تا از تظاهرات جلوگیری کنند. اما کاری از پیش نبردند. دانشجویان موج به موج جلو می‌رفتند و سبک بال با "فرار" و "قرار" نیروی نظامی را این سو و آن سو می‌کشیدند و بینشان فاصله می‌انداختند و با جنگ و گریز توده مردم را با شیوه درست و آگاهانه مبارزه خیابانی، آشنا می‌ساختند.

بنا به نوشته روزنامه کیهان (سی ام تیر ۱۳۳۱) عناصر چپی از لحاظ "فرار" و "قرار" از سایر دستجات با تجربه‌تر بودند و به همین جهت در بسیاری از خیابان‌ها ابتکار عملیات (در برابر مأموران نظامی) در دست آنها بود، زیرا وقتی که مأموران برای تفرقه تظاهرات دست به حمله می‌زدند، اینان مردم را تشویق به مقاومت و رفتن به کوچه‌ها می‌کردند. "افراد ورزیده احزاب ملی در آن روز برای مقاومت در برابر مأموران نظامی و مسلح پشت سر هم به معابر گوناگون می‌گریختند و سپس باز می‌گشتند و حملات خود را از نقطه نخستین شروع می‌کردند.

از سایر نقاط شهر نیز مردم دسته دسته به طرف خیابان‌های اصلی شهر مخصوصاً بهارستان هجوم می‌بردند و همه برای برخورد با یک رویداد غیرمنتظره خود را آماده می‌کردند. مردمی که از سمت بازار به سوی سرچشمه و مجلس به راه افتاده بودند، شهیدان بازار را روی دست می‌بردند.

روزنامه‌های عصر زیر عنوان قتل و خونریزی اشاره به فشرده‌ای از کشت و کشتارها در خیابان‌های شهر کرده‌اند. درناصرخسرو و بازار شدت

تیراندازی و حمله به مردم خیلی شدید بود و چندین نفر کشته شدند که مردم جنازه‌ها را روی تخته می گذاشتند و به سوی پزشک قانونی به راه می افتادند. در برابر زندان دادگستری و روبروی روزنامه اطلاعات نظامی‌ها بیرحمانه به مردم بی‌سلاح حمله می کردند. حتی روی ستون‌های پارک شهر و باغ ملی زدوخورد شدیدی میان نظامی‌ها و مردم درگرفته بود. در خیابان‌هایی که به کاخ اعلیحضرت منتهی می شد، مقاومت نظامی‌ها بیشتر و تعدادشان هم فزونی داشت. در برابر منزل قوام نیز زد و خورد شدیدی در گرفته بود و فریاد مصدق را می خواهیم، به آسمان بلند بود. در اینجا سرهنگ گیلانشاه در اثر حمله مردم با پاره آجر مجروح شد. (و بعداً هم برای این شجاعت و رشادت در میدان جنگ! مدال گرفت.) با وجود همه کشت و کشتار ، رگبار مسلسل‌ها و انفجارات گوناگون از احساسات ، مقاومت و سرسختی توده مردم چیزی کاسته نمی شد، بلکه هر آن به نیروی پایداریشان افزوده می شد .

در خیابان اکباتان مقاومت و ایستادگی بی‌مانندی از طرف مردم می شد. انتشار روزنامه‌های شاهد (ارگان حزب زحمتکشان) پرچمدار (ارگان پان‌ایرانیست‌ها) جوانان دموکرات و به سوی آینده (حزب توده) و پخش فوق‌العاده‌های حزب ایران و سایر دستجات یک اتحاد بی‌مانندی در مقاومت توده مردم به وجود آورده بود. در حوالی شمس‌العماره مردم به کامیون‌های ارتشی حمله می کردند و حتی هنگام تصرف یک اتوموبیل از میکروفون داخل آن استفاده کرده و دیگران را به مبارزه تشویق می کردند. نزدیکی‌های ظهر اوضاع چهارراه مخبرالدوله بسیار وخیم گزارش شده بود و مردم خشمگین حالت حمله به خود گرفته بودند. در نخستین یورش خود سرگرد صیرفی مسئول انتظامات این ناحیه را مجروح ساختند. او در ساعت دوازده و بیست دقیقه با بیسیم خود به فرماندار نظامی چنین می گوید: " چنین به نظر می رسد که مردم تصمیم دارند مجتمع شده ضمن استفاده از خستگی افراد حمله شدیدی را شروع کنند. به نظر اینجانب نیروی تازه‌نفس لازم است. ... ضمناً خود این جانب به طوری مجروح شده‌ام که نیم‌ساعت دیگر قادر به ایستادن نیستم، ولی این جانب از مرگ باک ندارم و ذره‌ای فروگذار یا سستی نخواهم کرد ."

در ساعت یازده و نیم از طرف یک جیب خودکار با بیسیم به شهربانی اطلاع داده شد که در خیابان ژاله یکی از اتوموبیل‌های بی نمره دربار که متعلق به شاهپور علی رضا بود مورد هجوم مردم قرار گرفته است. فوراً بشتابید. به مجرد وصول این خبر چند کامیون سرباز و چند تانک از مخبرالدوله به طرف خیابان ژاله حرکت کرد و لحظه‌ای بعد اتوموبیل بی‌نمره دربار با این طرز و تفصیل و پیروزمندانه به

طرف شمیران حرکت کرد. بنا به نوشته روزنامه (اطلاعات، کیهان، شهباز،...) قبلاً برای حرکت دادن و کمک به این ماشین بی‌نمره دربار که حامل شاهپور علی رضا بوده است (وظاهراً معلوم نبود که از کجا و برای چه کار آنجا آمده است) از سرگرد صیرفی کمک خواسته بودند و وی گفته بود که اگر سربازان را جهت مشایعت شاهپور علی رضا جمع کنیم، مردم به ما حمله خواهند کرد و بالاخره از میدان شاه آباد کمک فرستادند. یک جیب شهربانی در جلو بود و چندین پاسبان نیز با هفت‌سره‌های لخت به دنبال و اتوموبیل شخصی سرهنگ برخوردار نیز پشت سر آنها، در حالی که مرتباً شلیک می‌کردند و چند کامیون سرباز نیز از پشت سر و دو طرف آن را احاطه کرده بودند، شاهپور علیرضا را پس از تیراندازی‌های زیاد به سوی مردم از میدان به دربردند.

لحظه‌ای پس از عزیمت شاهپور علی رضا مشاهده شد که عده‌ای از سمت خیابان و سواره ژاله اجساد چند جوان را که به روی تخته گذارده بودند به میدان بهارستان آوردند. سربازان نخست می‌خواستند مانع شوند اما از اتفاق نادر و استثنایی این که هنگامی که افسران برای جلوگیری پیش رفتند در اثر مشاهده وضع اجساد و زخمی‌ها و لاشه جوانان تکه و پاره شده و نیز مشاهده مردمی که به شدت تهییج شده بودند و گریه می‌کردند، بی‌اختیار روی برگردانند.

به تدریج آثار نافرمانی از دستورهای فرماندهان نظامی مبنی بر کشتن توده مردم در میان نظامیان آشکار می‌شد. آسوشیتدپرس در این باره گزارش داده بود که: "نزدیک میدان توپخانه سه هزار نفر از مردم به طرف یک تانک حمله‌ور شدند، ولی سربازان و مردم به جای حمله، یکدیگر را در آغوش کشیدند و بوسیدند."

باری همه نیرنگ‌ها و تدبیرها کارگر نیفتاد و با وجودی که امراء و فرماندهان جنگ لحظه به لحظه همه دستورات و فرامین صادره را مو به مو اجراء کردند، معالوصف به جز کشتن و زخمی‌کردن بیش از صدها نفر از مردم تهران کاری از پیش نبردند و ناچار مانند دیگر موارد پنجاه‌ساله آهنگ عزیمت و عقب‌نشینی اختیار کردند.

بی‌اغراق تاکنون ماجزئی از حوادث سرتیر را نوشته‌ایم و همه‌اش از رویداد چندین ساعته برابر مجلس سخن گفته‌ایم. مانند این حوادث و شدیدتر از آن درسبزه‌میدان تهران، میدان شاه، میدان سپه، شاه‌آباد، سعدی، فردوسی و... به گونه‌ای دیگر در همه شهر جریان داشت که امکان نشر همه این‌ها نیست و از همه این‌ها مهم تر حوادثی بود که در شهرستان‌ها می‌گذشت و متأسفانه هیچ گاه مانند تهران منعکس نشده است. جوانان و شهیدان حماسه‌آفرین نهضت ملی ایران که به خاک رفته‌اند، در گمنامی باقی مانده‌اند.

در قیام سرتیر تمام مردم از هر حزب، دسته، جمعیت و از هر صنف و

طبقه با هم‌آهنگی و یگانگی کامل و قابل ستایشی شرکت داشتند . شعار اصلی آنها، " مرگ بر حکومت ننگین قوام " و " زنده باد دکتر مصدق " بود .

درست‌تر بدون تردید حتی یک خبرنگار داخلی یا خارجی به زشتی از قیام حماسه‌آفرین ملت ایران یاد نکرد. بنا به گزارش همه خبرگزاری‌های خارجی مردم دنیا با شگفتی و علاقه و احساس خاص و استثنایی قیام ملت ایران را پی‌گیری می‌کردند .

روزنامه اطلاعات یکم مرداد ۱۳۳۱ نوشت: ... حوادث خونینی که در برابر مجلس روی داد و منتهی به پیروزی ملت و ابراز تمایل به دکتر مصدق شد در تاریخ معاصر ایران حائز اهمیت می‌باشد .

قیام سی تیر که تظاهر درخشان و پر شکوه اراده و ایستادگی مردم در برابر اهریمن و بیگانه بود دکتر مصدق را دوباره به نخست‌وزیری رساند و شکست و سکوت موقت دربار و عوامل استعمار و ارتجاع و بیگانه‌پرستان را باعث شد . ما در برابر این همه شجاعت و ازجان‌گذشتگی سر تعظیم فرود می‌آوریم .

بنا به گفته ارسنجانی، آقای قوام روز سی‌تر که مانند برگ خزان جوانان ما را به زمین می‌ریختند، در باغ سفارت آلمان استراحت می‌کرده است و پادوها و دلالان معتبر بیگانه و نمایندگان دربار و فئودال‌ها نیز مرتباً به آنجا رفت و آمد داشته‌اند که اسامی شان موجود است . مثلاً ناصر ذوالفقاری (برادر محمد ذوالفقاری که هر دو به قوام رأی تمایل داده بودند) عرق‌ریزان می‌رسد و می‌گوید: " شهر شلوغ شده است ولی مأموران مثل اینکه میل ندارند جلوگیری کنند. (با آن همه کشت و کشتار) این که کار نمی‌شود ما با همه چیز خودمان بازی کرده‌ایم. اگر قرار باشد با سهل‌انگاری کار صورت دیگری پیدا کند وضع ما به خطر خواهد افتاد". دیگری خبر آورده بود که در میدان سپه یک سرهنگ از تانک بیرون آمد و پاگون خود را کند و نعره زد که من به طرف مردم شلیک نمی‌کنم و خود را تسلیم مردم می‌کنم. ... و باز خبر می‌رسد که مردم در شهر شعارهای ضد شاه و ضد قوام می‌دهند ...

آقای ارسنجانی می‌نویسد: در این اثناء آقایان علاء و سپهبد یزدان‌پناه آن‌جا آمدند... علاء به قوام می‌گوید: " جناب اشرف لابد از اوضاع شهر استحضار دارید". قوام می‌گوید: " تظاهرات مختصری شده و چند نفر مجروح شده‌اند." علاء می‌گوید: " خیر قربان، نزدیک پانصد نفر کشته شده‌اند وضع خیلی خطرناک است." قوام می‌پرسد: " شما از کجا می‌دانید؟" علاء می‌گوید: " فرماندار نظامی اطلاع داده است". قوام با قیافه برافروخته می‌گوید: " فرماندار نظامی چرا به من که رئیس دولت هستم اطلاع نمی‌دهد؟ این چه ترتیبی است؟ یعنی چه؟ ... پس معلوم

می شود که آقایان هرچه خواسته‌اند کرده‌اند و به حساب من گذارده‌اند."... علاء می گوید: "در هرحال مسلماً در تهران جوی خون جاری شده است."

آقای ارسنجانی می افزاید: نزدیک ساعت چهار بعدازظهر از شهر خبرآوردند که نیروهای انتظامی شهر را ترک کرده‌اند و مردم کلانتری‌هایی را اشغال کرده‌اند و برای اشغال ادارات دولتی تلاش می کنند. ساعت پنج بعدازظهر قوام‌السلطنه به دربار رفت و استعفاء داد در حالی که در آن موقع، اداره رادیو در اشغال اعضای حزب ایران، زحمتکشان و جبهه ملی بود .

در حدود ساعت پنج و نیم حسین علاء وزیر دربار، تلفنی به آقای مهندس احمد رضوی رئیس فراکسیون نهضت ملی اطلاع می دهد که قوام استعفاء داده است و ضمناً (از طرف دربار) دستور اکید داده شده که نظامی‌ها فوراً به سربازخانه‌ها برگردند. پس لازم است که آقایان فراکسیون نهضت ملی خودشان امنیت شهر را مورد توجه قرار دهند .

فراکسیون نهضت ملی برای حفظ نظم و امنیت شهر و انتشار استعفاء قوام فوراً طی جلسه‌ای ترتیباتی اتخاذ کرد. آقایان حسین مکی، مهندس حسینی، پارسا خبر استعفاء قوام را به اطلاع مردم رساندند ... آقای ارسنجانی در دنباله اعترافات خود می افزاید: " در قیافه جوان‌ها، پیران، غرور و افتخار فوق‌العاده‌ای می دیدم و از این نیروی زنده‌کننده‌ای که مردم را به حرکت در آورده بود لذت می بردم ... آیا اینها همه مایه غرور و افتخار نمی تواند باشد؟ مسلماً چرا " ...

ساعت هفت بعدازظهری ام تیر مردم به سوی خانه دکتر مصدق رهسپار شدند ... دکتر مصدق در حالی که به شدت می گریست، گفت: " ای کاش من مرده بودم و ملت ایران را این طور عزادار نمی دیدم ". ... و سپس افزود: " ای مردم من به جرأت می گویم استقلال ایران از دست رفته بود ولی شما با رشادت خود آن را گرفتید."

روزی ویکم ۱۳۳۱ دیگر از افراد پلیس و سرباز در خیابان‌های تهران خبری نبود. زیرا نیروهای پلیس و نظامی جرأت آشکارشدن را نداشتند. حفظ نظم شهر به عهده یک عده از جوانانی بود که به سینه خود نوار سیاه‌رنگی نصب کرده بودند. با وجود اجتماعات بیش از اندازه‌ای که در این روز در گوشه و کنار تهران تشکیل شد و سخنان تندی که ایراد گردید، کوچک‌ترین بی‌نظمی دیده نمی شد. حتی ترتیب عبور و مرور وسایل نقلیه نیز به صورت منظم و توسط جوانان انجام می گرفت .

ساعت سه صبح جلسه سری مجلس تشکیل شد و ارزشت و چهار نفر عده حاضر در جلسه شصت یک نفر به دکتر مصدق رأی اعتماد دادند .

جالب است که روزنامه اطلاعات مانند همه بیگانه‌پرستان درروز بیست ونهم ۱۳۳۱ که مردم به موسسه‌اش حمله بردند، آنان را آشوب گران و

عناصر ماجراجو که به دنبال اغراض شخصی هستند، ناامید و روز قیام سی ام تیر ۱۳۳۱ خاموش شد و روزیکم مرداد ۱۳۳۱ در سرمقاله خود تحت عنوان ماتم عمومی آنان را جوانان پرشور و مردمانی که شوری وطن پرستانه در سر داشتند، خواند و نوشت که افتخار جاویدان برای خود و خانواده خود ذخیره ساختند .

در این باره در تسلیتی که به امضاء وزیر دربار (نه اعلیحضرت همایونی) صادر شد از قیام درخشان سی تیر به نام وقایع تأسفبار یاد شده است .

بالاخره در سیام تیرماه ۱۳۳۱ پیروزی دیگری برای ملت ایران به دست آمد و اوایل شب خبر اعلام رأی دیوان دادگستری لاهه مبنی بر عدم صلاحیت آن دادگاه در رسیدگی به مسأله نفت به تهران رسید. این رأی که حقانیت ملت ایران را در مبارزه با استعمار انگلیس ثابت کرد، پیروزی سی تیر را کامل کرد تا آنجا که اعلیحضرت همایونی هم شخصاً زبان به ستایش گشودند :

" موفقیت ایران را در دادگاه لاهه به عموم هموطنان عزیز از صمیم قلب تبریک می گویم و بدین وسیله از اهتمام جناب آقای دکتر مصدق نخست وزیر و تمام ملت ایران که در این راه هم صدا بوده اند، قدردانی و تشکر می نمایم. این پیروزی قدم مهمی است در راه توفیق نهایی و رسیدن ایران به آمال و آرزوهای ملی " .

محمدرضا پهلوی ۱/۵/۱۳۳۱

رویتر بلافاصله پس از این دو حادثه گزارش داد که انگلستان مأیوس است و در لندن به طور کلی نظر بر این است که با صدور این رأی موقعیت دولت دکتر مصدق برای مذاکره و معامله محکمتر شده است . روزنامه نیواستیسمن (یکم مرداد ۱۳۳۱) ضمن اشاره به قیام سی تیر نوشت: حوادثی که اخیراً در ایران روی داده است مراجعت شرکت نفت انگلیس را به ایران غیرممکن می سازد .

روزنامه بنصباح چاپ ترکیه (چهارم مرداد ۱۳۳۱) پس از این حادثه نوشت: ... خوب بود رادیو آنکارا که از آغاز ملی شدن نفت در ایران پیوسته علیه ایران و به نفع انگلیس تبلیغ و تفسیر می کرد، از قاضی انگلیسی (که در دادگاه لاهه به زیان دولت خود رأی داد) درس عبرت می گرفت. و روزنامه سوسیالیستی شنولک نیز نوشت که " سیاستمداران قدیمی ایران هر یک به نوبه خود امتحان خویش را داده اند و تاکنون نتوانسته اند بر قلوب مردم حکومت کنند، قوام هم یک عامل استعمار انگلیس بود " .

خبرگزاری فرانسه در تاریخ پانزدهم مرداد ۱۳۳۱ گزارش داد که: عوامل سوسیالیست جبهه ملی با تمام قوا تلاش می کنند که اوضاع را به نفع طبقه بینوا تغییر داده و از فشاری که بر دوش توده مستمند وارد می

شود بکاهند .

تحت تأثیر قیام سی تیرملکه مادرو شاهدخت اشرف به علت تحریکات و کارشکنی‌هایی که درراه پیشرفت نهضت ملی مقدس ایران می کردند و به دلیل دخالت مستقیم در این ماجرا از ایران تبعید شدند .
دفاتر مخصوص شاهدخت‌ها و شاهپورها بسته شد و اجازه تماس مستقیم با ادارات دولتی از آنان گرفته شد .

بنا به گزارش رویتر شاهدخت اشرف پهلوی که برای فراهم کردن مقدمات سقوط دکتر مصدق در تاریخ پانزدهم تیر ماه ۱۳۳۱ به تهران آمده بود روز نهم مرداد ۱۳۳۱ وارد رم شد. این خبرگزاری به نقل از روزنامه باخترا امروز می افزاید اثاثیه شاهدخت اشرف بیست جامه‌دان بود که برای نخستین بار به وسیله مأموران ایرانی گمرک بازرسی شده است .

...

آقای دکتر عبدالله معظمی در جلسه فوق‌العاده دوم مرداد ۱۳۳۱ مجلس شورای ملی که پس از قیام سی تیر تشکیل شد ،چنین گفت: "با کمال خضوع و فروتنی به روان پاک شهیدان راه آزادی و حریت و استقلال و شرافت ایران درود می فرستم و از درگاه خداوند متعال مسئلت می کنم که به ملت ایران در این مصیبت صبر و اجرو کرامت عنایت فرماید. این جنبش و قیام ملی ثابت کرد که در مقابل اراده ملی هیچ قوه و قدرتی را تاب مقاومت و پایداری نیست و این نیروی عظیم هر مانع و رادعی را از میان برخواهد داشت..."

روز سی تیر ماه سرزمین ایران عرصه این آزمایش بود. ملت ایران در این روز با خون خود و خون عزیزان خود به روی زمین ایران چند جمله نوشت که برای همیشه باید سرمشق فداکاران و وطن‌پرستان باشد .

اول نوشت در مقابل اراده ملت هیچ نیرویی تاب مقاومت و پایداری نخواهد داشت. پس از آن نوشت تسلیم و تمکین و رضا در برابر شدائد و حوادث شیوه مردان غیرتمند نیست و باز نوشت، ما با قطرات خون گرم خود درخت آزادی و عظمت ایران را که از شادابی و سرسبزی افتاده بود آبیاری کردیم تا تازگی و طراوت از سر گیرد و بارور و سایه‌گستر شود... آخرین جمله‌ای که شهیدان راه آزادی با خون خود نوشتند این بود که همت کنید تا این شعله مقدس را که ما برافروخته‌ایم خاموش نشود .

در جلسه علنی پنجم مرداد ۱۳۳۱ نیز آقای مهندس حسینی در حالی که به شدت می گریست و فریاد می زد چنین گفت: " آقایان ملت ایران بیدار است و حق خود را می گیرد ولو به هر قیمتی که باشد. روز سی تیر این مردم حتی چوب در دست نداشتند و با دست خالی جلوی گلوله و توپ می رفتند " ...

آقای حسینی به حال گریه گفت: " روز سی تیر واقعه‌ای اتفاق افتاد که

دلم را ریش کرد و آن این بود که مردی لخت را که فقط یک پیراهن پاره پاره به تن داشت هدف گلوله قرار دادند . وقتی به زمین خورد و جان سپرد بدن او را واری کردند و دیدند که فقط یک تکه نان خشک در لای آستین پیراهن پاره خود دارد و او با این تکه نان که نهارش بود برای حفظ حیثیت و استقلال کشور آمده بود تا سینه خود را هدف گلوله قرار دهد . (در این موقع عده زیادی از نمایندگان و تماشاچیان با صدای بلند به گریه درآمدند.) حسیبی فریاد می زد: "آقایانی که اینجا نشسته‌اید او با یک تکه نان خشک برای آن آمده بود که استقلال میهن خود را حفظ کند و هم او بود که برای شما شرافت خرید و آبروی شما را حفظ کرد تا بتوانید امروز اینجا بنشینید. ما که همه چیز داشتیم لیاقت این شهادت را نداشتیم ."

مهندس حسیبی که کاملاً تحت تأثیر احساسات بود مشت روی تریبون می کوبید و می گفت: ... "لا اقل این پنبه را از گوش بیرون بکشید و بفهمید که دیگر ملت ایران خواب نیست" ... سرانجام مجلس شورای ملی در جلسه فوق العاده دوم مرداد ۱۳۳۱ طی ماده واحده‌ای قیام سی تیر را که در سراسر کشور برای پشتیبانی از نهضت ملی ایران انجام پذیرفته بود قیام ملی و شهدای آن روز را شهدای راه آزادی و نیز قانون اختیارات دکتر مصدق را تصویب کرد .

قانون قیام سی تیر و قانون اعطاء اختیارات با تأیید خداوند متعال، ما، پهلوی شاهنشاه ایران، محل امضاء، نظر به اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی مقرر می داریم :

ماده اول - قانون مربوط به شناسایی قیام روز سیام تیر ماه ۱۳۳۱ به نام قیام مقدس ملی که در جلسه ۱۶/۵/۱۳۳۱ به تصویب مجلسین سنا و شورای ملی رسیده و منضم به این دستخط است به موقع اجراء گذارده شود .

ماده دوم - هیئت دولت مأمور اجرای این قانون هستند .

به تاریخ ۲۱/۵/۱۳۳۱

با تأیید خداوند متعال، ما، پهلوی شاهنشاه ایران، محل امضاء نظر به اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی مقرر می داریم :

ماده اول - قانون مربوط به اعطای اختیارات برای مدت شش ماه به شخص جناب دکتر مصدق نخست وزیر که در جلسه بیستم امرداد ۱۳۳۱ به تصویب مجلسین سنا و شورای ملی رسیده و منظم به این دستخط است به موقع اجرا گذاشته می شود .

ماده دوم - هیئت دولت مأمور اجرای این قانون هستند .

بتاریخ ۲۱/۵/۱۳۳۱

-
- [۱] دلی‌نیوز پنجم خرداد ۱۳۳۱
- [۲] Pari's pres بیست و ششم تیر ۱۳۳۱
- [۳] مذاکرات مجلس، جلسه علنی ۹/۸/۱۳۳۱
- [۴] جلسه علنی مجلس شورای ملی مورخه: ۱۷/۴/۱۳۳۱
- [۵] اعلامیه فرماندار نظامی شماره ۶۱، بیست و هفتم تیرماه ۱۳۳۱
- [۶] روزنامه بامشاد، پیرایه، حسن ارسنجانی، ۱۳۳۲
- [۷] خواندنیها شماره نهم/ ۸۱
- [۸] برای اطلاع بیشتر در مورد قوام السلطنه به الیگارش حکومت خانواده ها در ایران نوشته ابوالفضل قاسمی جلد سوم، خاندان قوام مراجعه کنید .
- [۹] صفحه ۵۱ یادداشت های حسن ارسنجانی. یادآور می شویم حسن ارسنجانی از دشمنان جبهه ملی می باشد .
- [۱۰] اعلامیه جبهه ملی بیست و ششم تیرماه ۱۳۳۱
- [۱۱] آسوشیتدپرس بیست و نهم تیرماه ۱۳۳۱
- [۱۲] یادداشت های حسن ارسنجانی
- [۱۳] پلنوم چهارم حزب توده
- [۱۴] نوید آزادی روزنامه وابسته به حزب توده شماره بیست و پنجم تیرماه ۱۳۳۱
- [۱۵] روزنامه دژکه به جای به سوی آینده منتشر می شد، بیست و هفتم تیرماه ۱۳۳۱
- [۱۶] ATP دوم مرداد ۱۳۳۱
- [۱۷] کیهان و اطلاعات بیست و هشتم تیرماه ۱۳۳۱
- [۱۸] خواندنیها شماره ۸۱
-

برای آزادی کارگران زندانی به پا خیزیم!

کارگران و فعالان کارگری
شرایط بسیار سخت و دهشتناکی برما چیره گشته است. چنگال فقر و
گرانی و بیکاری گلوی ما و خانواده هایمان را می فشارد. آسیب های
اجتماعی بر تن و روان فرزندان ما زخمی عمیق برجای گذاشته است که
در آتیه ی خویش چیزی جز تباهی نمی بینند.

پدران و مادران و نان آوران خانه را از کار بیکار می کنند و کودکان و زنان را برای بردگی و گدایی روانه خیابان ها می کنند. اینجا سرمایه داران و زمین داران بر ما حکومت می رانند و ستم و سرکوب را به شکلی عریان بر جامعه حاکم کرده اند تا خشم، اعتراض و مقاومتِ ستم دیدگان را خاموش سازند. با توسل به قانون سرمایه داری و زور سرنیزه جامعه را نا امن کرده اند تا امنیت خود و حکومت خود و سرمایه های خود را برقرار کنند. کارگران آگاه و فرزندان کارگران را به جرم اعتراض به این شرایط غیر انسانی دستگیر می کنند و به اتهام برهم زدن امنیت سرمایه داری به زندان می اندازند. با قانون نظام برده داری، کارخانه ها، کارگاه ها و مراکز کارگری و آموزشی و خدماتی و بهداشتی را اداره می کنند و از پرداخت مزدِ کارگران امتناع می ورزند. ارزش اضافی از کار طبقه کارگر را می خواهند، سود و ثروت و سرمایه را دوست دارند، امنیت و رفاه و حکومت را برای خود می خواهند ولی از اعتراض و اعتصاب بر آشفته می شوند و سکوت و تن دادن به بردگی و زجر و فقر را برای کارگران و زحمت کشان رقم می زنند. قانون ظالمانه سرمایه داری را مقدس می شمارند ولی در خواست پرداخت مزد و درخواست اجرای قوانین بنیادی کار از سوی کارگران را گناهی کبیره و مستوجب کیفر می دانند و اعتصاب را "محاربه با خدا" قلمداد می کنند. بی شرمانه تر اینکه همین سرمایه داران و کارفرمایان که از پرداخت مزد کارگران امتناع می کنند. علیه کارگران اقامه دعوا می کنند و کارگران را به شلاق و زندان و اخراج از کار محکوم می کنند.

این شرایطی است که اکنون بر جامعه ما حاکم شده و این ستمی است که نظام اقتصادی - اجتماعی و سیاسی حاکم بر ما روا می دارند. سرمایه داران و زمین داران در این نظام، در جبهه ای به وسعت همی ایران حیات جامعه را نشانه گرفته اند و با برخاستن هر صدای اعتراضی و هر خیزشی تعرض به جامعه و سرکوب آزادی و دموکراسی و به بند کشیدن کارگران، فعالان کارگری و همی مبارزان راه آزادی و دموکراسی را افزایش می دهند.

کارگران و فعالان کارگری

از آغاز سال ۱۳۹۴ ما شاهد تشدید سرکوب ها و به زندان انداختن فعالان کارگری و فرزندان کارگران هستیم. داود رضوی، ابراهیم مددی، محمود صالحی و ... را قبل از اول ماه مه روز جهانی کارگر دستگیر و در شرایط سخت نزدیک به یک ماه در بازداشت نگه داشتند. گروه دیگری از کارگران و معلمان از جمله شاهرخ زمانی، محمد جراحی، غالب

حسینی، رضا شهابی، رسول بداقی، محمود باقری، افشین ندیمی، پدram نصرالهی، ریبوار عبداللهی، یوسف آبخرابات و ... سال هاست به جرم دفاع از حقوق اولیه کارگران در زندان بسر می برند. شاپور احسانی و جعفر عظیم زاده را در ساوه دستگیر و زندانی کرده اند تا از این طریق کارگران لوله صفا را مرعوب سازند و آنها را به عقب نشینی وادارند .

همه ی این افراد فرزندان مبارز مردم اند که برای احقاق حقوق طبقه کارگر به زندان محکوم شده اند. چرا باید فرزندان ما در زندان باشند و مورد آزار قرار گیرند. چرا باید خانواده های آنها پشت دیوارهای زندان سرگردان باشند و مورد بی حرمتی قرار گیرند. همه ی کارگران زندانی از خانواده بزرگ طبقه کارگرند و همه ی آنها به یک درد مشترک معترض می باشند. آزادی آنها خواست مشترک همه ی کارگران و زحمتکشان و همه ی آزادی خواهان است. متحد و یک صدا برای آزادی کارگران زندانی و همه ی زندانیان سیاسی مبارزه کنیم و آنها را به آغوش خانواده و جامعه بازگردانیم.

کارگر زندانی، معلم زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

کارگران پروژه های پارس جنوبی

فعالان کارگری جنوب

فعالان کارگری ضد سرمایه داری گیلان

جمعی از معلمان اخراجی

جمعی از کارگران پتروشیمی های منطقه ویژه ماهشهر و بندرامام

جمعی از کارگران محور تهران - کرج

فعالان کارگری شوش و اندیمشک

خرداد ۱۳۹۴

سندیکالیسم در ایران، یک قرن مبارزه

به مناسبت اول ماه مه و با شادباش به همه زحمتکشان

فرهنگ قاسمی

سی سال پیش وقتی نخستین جلد کتاب خود را در مورد "سندیکالیسم در ایران" انتشار دادم یکی از نویسندگان موتمن و مورد احترام با کمال تعجب اظهار داشت مگر در ایران جنبش سندیکایی وجود دارد؟

امروزه بخش کوچکی از پاسخی را که به ایشان دادم را در اینجا به نظر خوانندگان می‌رسانم.

بر اساس اسناد و مدارک تاریخی از آغاز این جنبش تقریباً یک قرن سال می‌گذرد. از زمانی که صنایع کوچک و مانوفاکتورها در ایران شروع به کار می‌کنند سندیکالیسم که به شکل واقعی خود فعال می‌شوند و کارگران در مراحل مختلف و به مرور زمان و در شهرهای گوناگون ایران برای دفاع از حقوق خود در واحدهای اتحادیه‌های کارگری و انجمن‌های حرفه‌ای شکل پیدا می‌کند.

از اواخر قرن نوزدهم میلادی و اوایل قرن بیستم در اصفهان کارگران ریسندگی و بافندگی، در تبریز و خراسان کارگران فرش‌باف، در تهران کارگران خباز و کارخانه ریسمان سازی در شمال چای کارها و... واحدهای کوچک خود را در ارتباط با احزاب مترقی آن زمان از قبیل سوسیال دموکرات‌ها و حزب عدالت به وجود آورده و برای دستمزد و بهداشت و شرایط کار متعادل وارد مبارزات اجتماعی می‌شوند.

روزنامه "حقیقت" ارگان اتحادیه‌های کارگری ایران به همت "محمد دهگان" از این جنبش‌ها پشتیبانی و برای پیشرفت افکار مترقی و ضد به استثمار جان‌فشانی می‌کند. در همین دوران نخستین جشن‌های روز اول ماه می در شهرهای مختلف ایران با تظاهرات کارگران و فعالین سندیکایی برگزار می‌گردد ...

در دوران استبداد رضا شاهی اگرچه افرادی مانند "ارانی" برای ارتقای این مبارزات جان خود را از دست می‌دهند اما نهادهای جنبش‌های کارگری در کارخانه‌های ایران از جمله در کمپانی نفت ایران و انگلیس نهادینه می‌شود.

شواهد تاریخی در همه کشورهای جهان نشان می‌دهد که مبارزات کارگران همیشه می‌توانند در جهت مبارزات سیاسی و اقتصادی و توسعه و تعالی اجتماعی اثرگذار باشند. در مبارزات سیاسی ایران گاهی مبارزات سندیکائی ضد منافع مردم و زمانی در جهت منافع آنان عمل کرده‌اند.

به طور مثال می‌توان یادآور شد که جنبش سندیکائی که توسط یوسف

افتخاری در شرکت نفت ایران و انگلیس فعال می‌شود و اعتصاب ۲۳ تیر ۱۳۲۵ را به ثمر می‌رساند اما در اثر سازش حزب توده با قوام‌السلطنه صدها کارگر زحمت‌کش زندانی می‌کردند و از کار بیکار می‌شوند و جان‌شان را از دست می‌دهند.

مثال دیگری که در جهت مثبت و تعالی جنبش‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی قابل ملاحظه است این می‌باشد که در همان شرکت در دورانی که محمد مصدق برای ملی شدن شرکت نفت و خروج انگلیس‌ها از ایران اقدام می‌کند، مبارزات سندیکای کارگران از جنبه‌های مطالبات شغلی و اقتصادی فراتر رفته و به مبارزات سیاسی و اجتماعی تبدیل می‌گردد به‌طوری‌که امروز می‌توان گفت کارگران شرکت نفت انگلیس و ایران در دوران ملی شدن صنعت نفت توسط محمد مصدق در به ثمر رسانیدن این جنبش ضد استثماری و ضد استعماری نقش بسیار عمده‌ای را ایفا کرده‌اند.

اگرچه در زمان محمدرضا شاه پهلوی سندیکاهای کارگری سرکوب و آلت دست می‌شوند اما در خلال انقلاب هزار و سیصد پنجاه و هفت نقش مبارزات کارگران به ویژه زحمت‌کشان و کارکنان شرکت ملی نفت ایران قابل توجه می‌باشد.

امروز در جمهوری اسلامی و در رژیم استبدادی ولایت فقیه سرمایه‌داران صنعتی و بازرگانی در چارچوب قوانین و مقررات جمهوری اسلامی به چپاول ملت و میهن می‌پردازند. فشارهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی زحمت‌کشان میهن ما را در شرایط بسیار سختی قرار داده است به طوری که آنان به‌واقع از وضعیت تحصیل و آموزش‌های حرفه‌ای، مسکن، بیکاری، قیمت‌ها، دستمزد، بهداشت، مواد غذایی برق و آب، پوشاک ... رنج می‌برند. آری مردم عادی کشور ما با این همه ثروت و امکانات طبیعی در ردیف فقیرترین و نا امن‌ترین کشورهای جهان قرار دارد.

ایران و مردم ایران بنا بر قضاوت تاریخ تحمل این چنین شرایطی نمی‌تواند بکنند. تاریخ نشان داده است که هرگونه تغییر در رژیم‌های استبدادی در ایران بدون مساعدت نیروهای اجتماعی به ویژه با همکاری و دخالت کارگران و به‌خصوصا کارگران صنایع بزرگ از جمله صنایع نفت و گاز و برق امکان‌پذیر نمی‌باشد.

سمینار رشد نژادپرستی و طرز تلقی درباره مهاجران در سوئد

زهرا باقری شاد

روز شنبه ۲۳ نوامبر در مرکز شهر استکهلم (در ساختمان آب اف) برنامه های فوروم سوسیالیستی با بیش از ۱۰۰ سمینار و سخنرانی همزمان از ۱۰ صبح تا ۱۸ بعد از ظهر برگزار شد که با استقبال و شرکت چند هزار نفر همراه بود.

یکی از این برنامه ها که با استقبال چشمگیری روبرو شد، به بررسی رشد نژادپرستی در سوئد و نتایج تحقیق جدیدی در باره طرز تلقی درباره مهاجران اختصاص داشت که در آن فرشته احمدی، مهرداد درویش پور، چارلز وستین و بیلان عثمان شرکت داشتند.

نخست فرشته احمدی، پرفسور در جامعه شناسی از مدرسه عالی یوله به ارائه نتایج یک تحقیق ۱۰ ساله در میان بیش از ۷۰۰ نفر که ۱۰ درصد آنها خارجی تبار بوده اند، درباره طرز تلقی جامعه سوئد درباره مهاجران پرداخت که با همکاری دو همکار از دانشگاه اوپسالا تهیه شده است. این تحقیقات نشان دهنده مثبت تر شدن دیدگاه جامعه نسبت به مهاجران در حوزه اشتغال است. همچنین افراد دارای تجربه ارتباط با مهاجران، افراد مقیم در شهرهای بزرگ، جوانان، زنان و دارندگان تحصیلات عالی نظر مثبت تری نسبت به مهاجران داشته اند. این بدین معنی است که سالمندان، افراد فاقد تجربه رابطه با مهاجران، کومون های کوچک، مردان و افراد با تحصیلات پایین تر، طرز تلقی منفی تری نسبت به مهاجران نشان داده اند. نتایج این تحقیقات همچنین نشان می دهد نظر درباره پناهجویان، مسلمانان و قدرت تطبیق برخی "فرهنگ های دیگر" با سوئد منفی تر شده است. او اشاره کرد نتایج بررسی سال ۲۰۱۴ نشان دهنده آن است که اگرچه تنها بیش از ۷ درصد نظر "بسیار منفی" نسبت به مهاجران دارند، اما اگر دیگر نظرات منفی در مورد مهاجران را هم به آن اضافه کنیم، میزان مخالفت با مهاجران بسیار بیشتر و حتی بیش از یک سوم است. او اضافه کرد اروپا محوری

یک مشکل دیرینه جوامع اروپایی است که حتی در میان احزاب چپ گرا نیز به چشم می خورد و این نقش مهمی در رشد خارجی ستیزی دارد. این پژوهشگر در عین حال از کم توجهی سیاستمداران سوئد به نتایج تحقیقات آکادمیک در این زمینه انتقاد کرد و گفت این نتایج را باید جدی گرفت.

✖سپس مهرداد درویش پور، جامعه شناس و استاد دانشگاه از مدرسه عالی ملاردالن به بررسی نتایج این تحقیق و مقایسه آن با دیگر تحقیقات پرداخت و گفت: این تحقیقات نشان دهنده قطبی شدن افکار عمومی در جامعه سوئد است. یعنی همزمان با رشد نژادپرستی، گرایش ضد نژادپرستی نیز عریان تر از گذشته شده، و نتایج انتخابات اروپا در سوئد نیز نشان دهنده همین روند است. همچنین این مساله که در سوئد هیچ حزبی به هیچ وجه حاضر به همکاری با حزب خارجی ستیز دمکرات های سوئد نیست، نشانگر قطبی بودن جامعه بین نژادپرستی و ضد نژادپرستی است. درویش پور اضافه کرد بین طرز تلقی و عمل مردم همیشه شکافی وجود دارد. مردم در نظر سنجی ها نسبت به مهاجران می توانند نظر مثبت تری داشته باشند اما در عمل رای ۱۳ درصدی حزب خارجی ستیز تنها یکی از نشانه های تفاوت در ابراز عقیده و عمل است. او تاکید کرد که رشد نژادپرستی در کل اروپا بر رشد این افکار در سوئد نیز تاثیر گذاشته و خارجی ستیزی را بیشتر رشد می دهد. همچنین او به تغییرات ساختاری در کشورهای صنعتی اروپا اشاره کرد که با روند جهانی شدن و شکل گیری اتحادیه اروپا، نوعی محافظه کاری ناسیونالیستی را به ویژه در میان کسانی که احساس می کنند به حاشیه پرتاب شده و نگران آینده و هویت خود هستند، رشد داده است. او اشاره کرد نارضایتی سیاسی از احزاب تثبیت شده که فاصله دیدگاه هایشان بسیار کاهش یافته زمینه رشد احزاب راست پوپولیست افراطی را فراهم آورده که تنها از خارجی ستیزی تغذیه نمی کنند. با این همه این محقق اضافه کرد نظر مثبت به مهاجرت و درعین حال منفی نسبت به پناهنده پذیری سوئد که در کل اروپا بالاترین رقم را نسبت به جمعیت به خود اختصاص می دهد، نشان دهنده این است که افکار عمومی در سوئد به مدل کانادا که کمتر پناهنده پذیرفته و بیشتر مهاجران تحصیل کرده و دارای تخصص و سرمایه را می پذیرد، نزدیک شده است. او اضافه کرد رشد اسلام گرایی سیاسی و دل نگرانی از به خطر افتادن حقوق زنان، کودکان و حقوق بشر باعث شده است نظر به "جامعه به شدت چند فرهنگی" منفی تر شود. درویش پور در آخر گفت که در اروپا و در سوئد برخی بر این باورند باید شعارهای احزاب خارجی ستیز را از آن خود کنند و در این راستا حتی با احزاب خارجی ستیز

همکاری می کنند. برخی نیز همچون سوئد از ضرورت بایکوت و خودداری از هرگونه همکاری با احزاب خارجی ستیز سخن می گویند. اما واقعیت این است که هیچ یک از این روش ها نه در سوئد و نه در دیگر کشورهای اروپایی نتواسته جلوی رشد احزاب خارجی ستیز و نژادپرست را بگیرد. او در پایان اشاره کرد که یکی از مشکلات اصلی جامعه حاشیه نشینی مهاجران است که خود زمینه ساز رشد احزاب خارجی ستیز را فراهم کرده اند. هم از این رو می بایست با یک سیاست فعال ضد تبعیض به جای تخطئه یا تشویق چند فرهنگی بر افزایش مشارکت مهاجران در جامعه سرمایه گذاری کرد تا بدینوسیله خارجی ستیزی به عقب رانده شود.

✖ پرفسور چارلز وستین سخنان بعدی در پانل بود که گفت نظر سنجی ها معمولاً با ارزیابی های خوش بینانه ای روبرو هستند، بیش از حرکت و یا تمرکز بر نتایج نظر سنجی ها درباره مهاجران باید به واقعیت رای ۱۳ درصدی حزب خارجی ستیز جامعه توجه کرد تا مبنا قرار گیرد؛ امری که به شدت نگران کننده است. این پژوهشگر که رئیس پیشین بخش تحقیقات مهاجران در سوئد است اضافه کرد رای بالای احزاب خارجی ستیز در سوئد و دیگر کشورهای اروپایی نشان گر آن است که در اعماق جامعه پدیده ای در حال جریان است که سیاستمداران و محققان موفق به پیش بینی و فهم آن نشده اند. او از بازجویی یکی از زنان رومر در سوئد سخن گفت که مسئولان یک فروشگاه وی را به اتهام دزدی در جلوی چشم دیگران ناگزیز از برهنه شدن کرده و در حالیکه او دزدی هم نکرده بود صدای هیچ کس در برابر این برخورد تحقیر آمیز و نژادپرستانه در نیامد. وستین اضافه کرد این که حزب خارجی ستیز دمکرات های سوئد در انتخابات کمونی رای پایین تری نسبت به انتخابات پارلمانی آورده ، شاید ناشی از آن است که رای در کومونها تاثیری بر موضع گیری در باره اتحادیه اروپا ندارد، حال آن که رای در پارلمان درباره تنظیم سیاست در اتحادیه اروپا تاثیر می گذارد. از این رو بسیاری از منتقدان سیاست اتحادیه اروپا ممکن است به این حزب در انتخابات پارلمانی رای داده باشند، اما در حوزه کومون ها به احزاب دیگر رای داده باشند. او سیاست همکاری با احزاب خارجی ستیز را یکسره رد کرد، اما گفت که باید با آنها دیالوگ برقرار کرد.

سخنران آخر بیلان عثمان از مسئولان نشریه ضد نژادپرستی اکسپو بود که ضمن تاکید بر ضرورت برخورد فعال با طرفداران احزاب خارجی ستیز تاکید کرد مسئله آموزش علیه نژادپرستی مهم است که باید به آن

اهمیت داد. او گفت که حتما باید با هواداران این حزب گفتگو کرد و نتیجه بایکوت را معکوس دانست، گرچه همکاری با آنها را نیز رد کرد. او بر مساله قطبی شدن جامعه سوئد تاکید و اضافه کرد انگیزه رای در کومونها با پارلمان یکسان نیست.

ضرورت ایجاد تشکل سراسری

علیرضا ثقفی

جنبش کارگری ایران که دور جدید فعالیت خود را از ابتدای دهه هشتاد آغاز کرد تا کنون با مشکلات خاصی مواجه بوده که البته اکنون اکثر آنها را یکی پس از دیگری پشت سر گذارده است و می‌رود تا فصل جدیدی را آغاز کند.

این جنبش که بر بستر خاکستر به جای مانده از دهه شصت همانند ققنوسی خود را باز یافت، از ابتدای فعالیت با افت و خیزهای فراوان همراه بود.

از آنجا که يك گسست نسلی میان فعالیتهای گذشته‌ی چپ و کارگری با نسل جدید فعالان اتفاق افتاده بود، تجربیات گذشته به صورت ناقص و گاه وارونه و پراکنده به نسل جدید منتقل شده بود و راهی نه چندان هموار لازم بود تا این جنبش با تجربه مستقیم و با مقابله با چالشهای جدید بتواند راه پیشرفت را در مقابل خود باز کند. اما در این مسیر هزینه‌های نسبتا زیاد و هرز رفتن بسیاری از نیروهای خود را تحمل کرد و امروز به جایی رسیده است که می‌تواند مستقلانه بر روی پای خود بایستد و راه پر سنگلاخ را در پیش روی خود هموار کند.

اگر نگاهی به تشکلهای اولیه کارگری بیاندازیم و سطح خواسته‌ها و مطالبات آنها را با آنچه که امروزه شاهد آن هستیم، مقایسه کنیم، سطح پیشرفت جنبش کارگری را به خوبی در آن می‌بینیم.

در تشکلهای اولیه کارگری که به دنبال مفاهیم نامیه دولت اصلاحات با سازمان جهانی کار به وجود آمد، تمام خواسته‌ها حول ایجاد تشکلهای مستقل کارگری دور میزد. بدین مفهوم که فعالان کارگری تلاش خود را

بر آن می‌گذارند که تشکلهای مستقل کارگری در محیط کار حق مسلم کارگران است و بر طبق مقاوله‌نامه‌های بین‌المللی هیچ کسی اعم از دولت و کارفرما حق مداخله در آن را ندارد. در آن زمان صحبت کردن یا تصویب ماده‌ای در اساسنامه یا منشور این تشکلهای در باره وحدت یا اتحاد میان تشکلهای مختلف به نوعی یا مطرح نمی‌شد یا اگر می‌شد، با مخالفت دیگران مواجه می‌گشت. درست به خاطر دارم که در اولین مجمع "کانون دفاع از حقوق کارگران" هنگامی که بندی در منشور آورده شده بود که به مساله اتحاد سراسری تشکلهای کارگری و کانون پرداخته بود، اعضائ مجمع تقریباً به دو گروه موافق و مخالف تقسیم شده بودند. موافقین استدلال می‌کردند که این بند می‌تواند دست کانون را در اتحاد و وحدت با دیگران باز بگذارد و امری ضروری برای تداوم فعالیت‌های کارگری است و مخالفین استدلال می‌کردند که این بند حساسیت مقامات را بر می‌انگیزد و موجب جلوگیری از فعالیت‌های کانون می‌شود و در انتها با دو دور رای‌گیری ابتدا موافقین رای آوردند و سپس مخالفین موفق شدند که با يك رای برتر این بند را از منشور حذف کنند. زیرا در آن زمان اساساً بحث تشکل سراسری و وحدت تشکلهای هنوز زود بود و حتی بحثی از تشکیل فدراسیون کارگری نمی‌توانست به عمل آید زیرا تنها يك یا دو تشکل مستقل کارگری بیشتر وجود نداشت و دیگران یا در مرحله هیات موسس بودند (مانند کارگران نقاش و...) یا هیات‌های بازگشائی را تشکیل می‌دادند (مانند کفاشان و خیاطان). مهم آن است که در آن زمان بحث اتحاد یا وحدت و همکاری نزدیک و تنگاتنگ تشکلهای زودتر از موقع بود و حتی پیشنهاد دهندگان این مساله نیز، خودشان هم این امر را مربوط به آینده می‌دانستند.

این خواسته در اولین بیانیه‌هایی که از طرف گروه‌های تشکیل شده در آن دوره بیان می‌شد به خوبی آشکار است. هم در اساسنامه‌ها و هم در بیانیه‌های این گروه‌ها خواست ایجاد تشکل کارگری امری اساسی است. نام این گروه‌ها بیانگر همین امر است که این گروه‌ها مساله اصلی‌شان را چه چیزهایی می‌دانستند: "کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری"، "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکلهای کارگری".

کمک این گروه‌ها در ایجاد تشکلهای کارگری هرچند در حد توانائی‌شان بود، اما تاثیر غیرقابل انکاری در شکل‌گیری سندیکا و اتحادیه‌های آن دوره داشت. در زیر لینک اساسنامه‌های این تشکلهای را می‌توانید ملاحظه کنید که برنامه اصلی خود را ایجاد تشکلهای کارگری قرار داده بودند. (۱)

با پیشرفت مبارزه و پافشاری فعالان و گروه‌های کارگری بر خواسته‌های

خود، به تدریج حکومتیان این تشکل‌ها را به صورت نسبی قبول کردند و با ظاهر بی‌سرو صدای این تشکل‌ها از جانب حکومت به گونه‌ای پذیرفته شد که در دادگاه‌ها کسی را به عنوان عضویت در این گروه‌ها کمتر به محاکمه می‌کشیدند و بیشتر تلاش می‌کردند که فعالان این گروه‌ها را با اتهاماتی دیگر مورد محاکمه قرار دهند، فعالان کارگری که همواره تلاش داشتند خواسته‌های انباشته شده طبقه کارگر را به هر ترتیب عنوان کنند، در برنامه‌های بعدی خود علاوه بر حق تشکل، حقوق دیگری همچون آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، حق آزادی بیان، حقوق زنان و کودکان و هم چنین آزادی هر نوع تشکل که شامل احزاب نیز می‌شد را گنجاندند. فعالان کارگری به تدریج خواسته‌های آزادی‌های سیاسی و آزادی اجتماعی را نیز در قطعنامه‌ها و بیانیتهای خود خواستار می‌شدند و همچنین حق اشتغال، مقابله با فسادهای اداری، حق تسلط کارگران بر سازمان تامین اجتماعی را، به خصوص در بیانیتهای روز کارگر یا مناسبات دیگر، به خواسته‌های خود اضافه می‌کردند که البته این ضروت گسترش خواسته‌های کارگران در مقاطع مشخص اعتلای جنبش کارگری است. اما هنوز گروه‌ها همگی دارای منشور یا آن چیزی نبودند که بتوان آن را اهداف جامع نامید. بلکه گروه‌هایی که در سال‌های بعد همانند کانون تشکیل شد، علاوه بر حق تشکل برای کارگران حقوق دیگری را از جمله آزادی‌های اندیشه و بیان را وارد اهداف خود نیز کردند اما بسیار محدود (۲) گروه‌های دیگر هر چند در اساسنامه‌های اولیه‌شان درباره آن سکوت کرده بودند اما در عمل و با پیشرفت مبارزه این خواسته‌ها را در بیانیتهای و اطلاعیه‌های خود گنجاندند و نیز دفاع از آزادی روزنامه‌نگاران و سایر زندانیان سیاسی و اجتماعی را وجهه همت خود قرار دادند.

پیشرفت امر مبارزه و تشکیل تشکل‌های صنفی به و سیله خود کارگران در بسیاری از موسسات اقتصادی و یا صنفی، مسئله خواسته‌های مبارزاتی را دستخوش تغییراتی میکرد که گاه می‌توانست او لویت هارا جابجا کند. بدین مفهوم که اگر در زمانی مسئله اصلی برای جنبش کارگری مسئله دستمزد بود در مقطعی دیگر آزادی زندانیان کارگری و قرار دادهای سفید امضا و اخراج‌های بی‌رویه می‌توانست به او لویت های اول و یا دوم تبدیل شود. امری که فعالان کارگری متناسب با هر دوره از مبارزه بر يك بخش و یا بخش دیگر تاکید کرده اند.

آنچه که امروز ضرورت ایجا يك تشکل سراسری را بیشتر نمایان می‌کند از دو وجه است.

۱- ما امروز شاهد ایجاد تشکل‌های کارگری زیادی در موسسات مختلف

توسط خود کارگران و زحمتکشان هستیم که از آن جمله می‌توان به تلاش معلمان و روزنامه نگاران و پرستاران برای ایجاد تشکل خود اشاره کرد و همچنین تشکل کارگران در پتروشیمی‌های ماهشهر، لوله سازی اهواز، پتروشیمی تبریز، کارگران معدن بافق، کارگران مخابرات روستائی، کارگران ساختمانی دماوند، کارگران خیازی‌های سنندج و سقز و اتحادیه کارگران پروژه ای و... این تشکلهای هرچند در مراحل اولیه رشد هستند اما نه تنها به وسیله خود کارگران ایجاد شده، بلکه از جانب فعالان کارگری تا سر حد امکان حمایت شده و گسترش آنها بستگی به تلاش خود کارگران و فعالان کارگری و همچنین شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران دارد. یعنی امری که در ده سال پیش فعالان کارگری خود را موظف به پیگیری آن می‌دانستند یا وظیفه اصلی خود را کمک به ایجاد این تشکلهای قرار داده بودند، امروزه با دست خود کارگران و تنها با مشاوره‌های فعالان کارگری و بیشتر با تلاش کارگران آگاه در خود محیط کار انجام می‌شود. روشن‌تر اگر بگوئیم امری که در مورد تشکیل سندیکای هفت تپه به وسیله فعالان کارگری صورت گرفت و به قولی آنچه فعالان کارگری در بیش از ده‌ها سفر به این خطه، در جهت کمک به ایجاد این تشکل آن انجام دادند، دیگر در شرایط کنونی برای کارگران ماهشهر یا پتروشیمی تبریز ضرورتی نداشت، زیرا خود کارگران آگاه این موسسات آگاهی‌های لازم جهت ایجاد تشکل خودشان را داشته و با کمک‌های کمتری از تشکلهای فعالان کارگری می‌توانستند و می‌توانند راه خودشان را باز کنند.

در چنین شرائطی ضروری است که فعالان پیشرو کارگری به سطح بالاتری از مبارزه بپردازند که این سطح بالاتر چیزی جز خواسته‌های وسیع طبقاتی در شرائط موجود نیست. یعنی از این جنبه می‌توان به روشنی گفت یکی از ضروریات ایجاد تشکل سراسری با خواسته‌های وسیع‌تر، شرائط موجود اجتماعی در این مقطع از پیشرفت مبارزه است. و اگر ما همچنان در همان خواسته‌های ده سال پیش در جا بزنیم نشانگر آن است که خواسته‌های جنبش کارگری در هر زمان و مقطع خاص درک نکرده ایم. امروز خود کارگران به موضوع ضرورت ایجاد تشکل‌های کارگری در محل کارشان رشیده‌اند. امری که در ده سال پیش و طیفه فعالان کارگری بود. امروز سندیکاهای شرکت واحد و هفت تپه و انجمن‌های صنفی پتروشیمی‌ها و معلمان و کارگران ساختمانی و خودرو سازی‌ها و... از طریق مبارزات خود به ضرورت تشکل مستقل واقف شده‌اند و در این زمینه فعالان کارگری و کارگران آگاه خود این موسسات امر تشکل را تا سر حد زیادی به پیش می‌برند.

۲- دومین ضرورت ایجاد تشکل سراسری جلوگیری از پراکنده‌کاری و انجام حرکت‌های تکراری در این مقطع از پیشرفت مبارزات است. این امر در گذشته بارها اتفاق افتاده است که در جریان ایجاد تشکلهای کارگری یا در مسیر پیشرفت این جنبش، گروه‌های مختلف و نهادهای کمک به ایجاد تشکل به دوباره‌کاری و یا کارهای موازی و گاه متناقض دست زده‌اند که کارگران را از مسیر اصلی منحرف کرده و یا حداقل حرکت آنها را کند کرده است. نمونه تجربه شده‌ی این امر را در جریان تشکیل سندیکای هفت تپه شاهد بودیم که برخی از فعالان کارگری با تلاش برای ایجاد شورای کارگری به هفت تپه رفته بودند و برخی نیز تبلیغ انجمن صنفی را بین کارگران رواج می‌دادند و در انتها هنگامی تلاش‌ها به بار نشست که کمیته هفت تپه متشکل از فعالان گروه‌های مختلف با آگاهی از وضعیت موجود هفت‌تپه و با مشورت خود کارگران به تشکیل سندیکا در شرایط آن روز رسیدند و این هماهنگی نتیجه خود را بدست آورد که متأسفانه همان کسانی که امروز با ایجاد تشکل سراسری به مخالفت برخاسته‌اند و انواع اتهامات ناروا را به فعالان کارگری می‌زنند، آن روز کمر همت بر از هم پاشاندن کمیته هفت تپه بستند. هر چند که آن تلاش‌ها دیگر پس از تشکیل سندیکا بود و فقط توانست به تداوم کار کمیته هفت تپه که نتیجه وحدت فعالان کارگری و تلاش فراوان آنان بود لطمه بزند و از ادامه همکاری گروه‌های کارگری جلوگیری کند و تلاش فعالان کارگری و نزدیکی آنها در آن مقطع را از هم بپاشاند. (۳)

۳- اما این پراکنده‌کاری‌ها در جاهای دیگر نیز خود را به فعالان کارگری نشان می‌داد. به عنوان مثال اگر در جریان اعتراضات کارگران ماهشهر دو تشکل فعالان کارگری در ارتباط با کارگران بودند به علت کارهای جدا از هم اولاً نتیجه کارها چندان موثر نبود و ثانیاً اگر یکی از تشکلهای فردی را برای آموزش قانون کار به درخواست کارگران به آنجا می‌فرستاد، تشکل دیگری نیز همان کار را به صورت موازی انجام می‌داد و تجارب آنان در اختیار یکدیگر قرار نمی‌گرفت.

۴- به دو مورد اصلی فوق می‌توان موارد دیگری را نیز اضافه کرد که از جنبه‌های طبیعی ایجاد تشکل سراسری است. از آن جمله وحدت‌نظر و تحلیل مشخص از شرایط مشخص است که با همیاری و همکاری تشکلهای موجود امری دست یافتنی است. و هم اکنون پس از نشست دوم برای ایجاد تشکل‌های سراسری، فعالان این نشست در تدارك مانیفست و یا بنیان نظری تشکل سراسری کارگران هستند که می‌تواند در آینده در دسترس عموم برای نظر خواهی نیز قرار گیرد .

۵- مورد چهارم که ضرورت گسترش این مرحله از ایجاد تشکل سراسری فعالان کارگری است، کمک به ایجاد هماهنگی و نزدیکی اتحادیه‌ها و سندیکاها و تشکلی شده تا این مقطع است که می‌تواند به صورت ایجاد فدراسیون‌ها و در نهایت کنفدراسیون‌های کارگران باشد. این کار به طور قطع با همکاری و هماهنگی تشکلهای مختلف برمی آید و یک گروه به تنهایی نمی‌تواند این امر مهم را به سرانجام برساند. زیرا آنگاه که دیگر بار اصلی ایجاد تشکل های کارگری از دوش فعالان برداشته شده و بردوش خود کارگران و کارگران آگاه گذارده شود، این وظیفه پیشروان است که گام های بعدی را مشخص کرده و زمینه را برای حرکت های بعدی فراهم کنند.

۶- این تشکل سراسری به خوبی می‌داند که کار پر چالشی را آغاز کرده است و در این مسیر با سنگلاخ‌های زیادی مواجه است و همان گونه که در اولین بیانیه خود متذکر شد دو گرایش انحرافی در جنبش کارگری مانعی در جهت رسیدن به اهداف خواهد بود. یکی گرایش رفرمیستی در جنبش کارگری است که همواره در آن موجود بوده و از خصیصه‌های موجود در جنبش‌های کارگری سراسر جهان است و دیگری فرقه‌گرایی که با گسترش این فعالیت‌ها خود را در انزوا خواهد دید و جلوی سوء استفاده های آن گرفته خواهد شد .

ما از ابتدای آغاز کار، با این مسائل آشنا بوده‌ایم و به همین جهت در اولین اطلاعیه آن را متذکر شده‌ایم و در اطلاعیه‌های بعدی نیز به آن پرداخته ایم. در حقیقت از همه‌ی فعالان کارگری که با این دو گرایش مرزبندی دارند، خواسته ایم که ما را یاری کنند. اگر نگاهی به مخالفین تا کنونی امر تشکل سراسری بیاندازیم، صف مخالفان و موافقان آن مشخص‌تر می‌شود. ما در میان فعالان داخلی جنبش کارگری تا کنون مخالفت جدی با این امر مشاهده نکرده‌ایم، بلکه به عکس تمام فعالان با سابقه جنبش کارگری از این امر استقبال کرده‌اند و حسن نیت خودشان را در یاری و کمک به این مساله‌ی مهم نشان داده‌اند و تنها انتقادشان اطلاع‌رسانی ناقص ما در این مساله بوده است. در عوض گروهی فرقه‌گرا در خارج از کشور علناً با این امر مخالفت کرده و محافل بدون هویت به تخریب چهره‌ی کوشندگان این امر همت گمارده‌اند. ما به هیچ وجه ادعا نداریم که راه انتخابی فعالان کارگری در داخل بهترین و منزه‌ترین مسیر است، بلکه می‌گوئیم ما با جمع بندی تجارب گذشته به این نتایج رسیده ایم و اگر فرد یا کسانی راه بهتری را می‌شناسند، بهتر است که به صورت منطقی آن راه را ارائه دهند که در هر صورت باز هم انتخاب مسیر با آنانی است که در جنبش کارگری فعال

اما مخالفت‌های از سر کینه‌ورزی يك چیز است و نقد و یا نگرانی افراد صادق از جنسی دیگر. برخی از افراد سوالات دیگری دارند و به این امر می‌پردازند که شرائط برای ایجاد تشکل سراسری آماده نبوده و این امر شرایطی را می‌خواهد که از آن جمله وجود تشکلهای فراوان کارگری است تا از قبال آن بتوان تشکل سراسری کارگری را ایجاد کرد و...

در بالا توضیح دادم که تشکل سراسری کارگری با فدراسیون و کنفدراسین کارگری متفاوت است و گویا بعضی عزیزانی که در انتقاد صادقند به این امر توجه ندارند. روند تشکیل تشکل سراسری طبقه کارگر همان روند ایجاد فدراسیون و کنفدراسیون نیست هر چند گسترش این دو پدیده می‌تواند هم سو با یکدیگر رشد کرده و در رشد و گسترش یکدیگر تأثیری متقابل داشته باشند. امری که ما امروز در جامعه ایران شاهد آن هستیم. این دید که بخواهیم بگوئیم باید ابتدا شرایط ایجاد تشکلهای سراسری سندیکائی و اتحادیه‌ای فراهم شود و سپس ما به دنبال ایجاد تشکل سراسری فعالان کارگری برویم یا از درون کادرهای فدراسیون‌ها و یا کنفدراسیون‌ها، کادرهای ورزیده را برای ایجاد تشکل سراسری طبقه کارگر انتخاب کنیم و غیره، بیشتر در کتابهای کلاسیک طرفدارانی داشته و اکنون نیز در دیدگاه‌های سنتی طبقه بندی می‌شود. اما اگر نگاهی پویا و غیرسنتی داشته باشیم و پدیده و تکامل آن را در روند حرکت بینیم؛ در خواهیم یافت که این دو روند رشد تشکلهای کارگری و تشکلهای سراسری "طبقه کارگر" جدائی ناپذیرند و هر يك بر دیگری تأثیری انکارناپذیر دارد.

فعالان پیگیر تشکل سراسری کارگری به خوبی می‌دانند که هیچ تشکلی به خصوص تشکلی فراگیر و سراسری چه مربوط به مسائل صنفی کارگران و چه مربوط به مسائل اجتماعی و طبقاتی آنان، يك شبه، يك ماهه و در مدتی کوتاه از طرف فعالان کارگری تصمیم‌گیری نشده و به وجود نمی‌آید و یا فعالان کارگری خواب‌نما نشده‌اند که بخواهند چنین تشکلی را با تکیه بر اوراد و اذکار به وجود آورند، بلکه از دل شرایط به این نتیجه رسیده‌اند که زمان طرح مساله فرا رسیده است. اما آنان که تعمق بیشتری در مسائل دارند می‌دانند که از زمان طرح مساله تا اجرا و به ثمر رسیدن آن ممکن است زمانی طولانی یا کوتاه باشد یا آنکه اصلا به ثمر نرسد. فعالان کارگری در این زمینه تجربه‌ها از سر گذرانده‌اند. غیر از آنان که مغرضانه با این حرکت برخورد می‌کنند، عموم فعالان کارگری به خوبی می‌دانند که راه بسی دشوار و ناهموار

است و نیاز به کمک همگان دارد. پیشرفت يك حرکت در فاصله‌ی زمانی مشخص قابل پیش بینی نیست و بستگی فراوان به شرایط اقتصادی و اجتماعی داخلی و جهانی دارد. ولی يك چیز مسلم است و آن این که تلاش برای ایجاد يك تشکل سراسری از تلاش برای گسترش تشکلهای موجود، جدا نیست و هم چنین هیچ تناقضی با ایجاد تشکلهای جدید کارگری نداشته بلکه تاثیر متقابلی در رشد و گسترش یکدیگر دارند.

پیگیری کنندگان مسائل کارگری به خوبی به یاد دارند که فعالان کارگری در برگزاری مراسم یازدهم اردیبهشت سال ۱۳۸۸ پیش بینی می‌کردند که جامعه آباستن حوادثی است که می‌توان در آن دست به يك عمل پیشتازانه زد. به این عمل پیشتازانه دست زدند، بهای آن را نیز پرداختند و برای اولین بار پس از سی سال نیروهای چپ و کارگری را در سطح جامعه به صورت رو در رو و علنی مطرح کردند. حوادث بعدی نیز صحت تحلیل آنان را نشان داد به طوری که در اعتراضات سال ۸۸ که به دنبال این حرکت در جامعه به وقوع پیوست، آن یخ‌های موجود میان جنبش چپ و کارگری با اعتراضات عمومی آب شده بود. البته این امر را فقط کسانی می‌توانند درك کنند که در بطن جامعه باشند. اکنون نیز فعالان کارگری به همین نتیجه رسیده‌اند که وضعیت فعلی در جامعه آمادگی گسترش تشکلهای کارگری از هر نوع، چه صنفی و چه طبقاتی را دارد و پیشروان باید دست به يك عمل پیشروانه بزنند و قطعا این عمل و حرکت توده‌های کارگری بر یکدیگر تاثیری متقابل داشته و یکدیگر را تقویت می‌کنند و در این راه، می‌دانیم که محافل ضد کارگری تمام تلاششان را به کار خواهند برد تا جلوی ما را بگیرند. اما فعالان کارگری مصمم‌اند.

منبع: کانون مدافعان حقوق کارگر

زیر نویس

(۱) اساسنامه کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری:

<http://komite.۱۵۰m.com/asasnameh.htm>

اساسنامه کمیته هماهنگی برای کمک:

http://www.khamahangy.com/index.php?option=com_content&view=article&id=۱۶&Itemid=۳۱

اشکال اصلی این اساسنامه‌ها در آن است که در هیچ‌کدام، از هویت فکری تشکیل‌دهندگان این تشکلهای صحتی به میان نیامده و بیشتر مشابه با اساسنامه‌های شرکت‌های عادی و عمومی است و صحبت از منشور فکری و دستگاه تفکر تشکیل‌دهندگان آنها نشده است. البته که در آن دوره نمی‌شد چیزی بیشتر از این گفت، زیرا مبنای اولیه این تشکلهای استناد به مقاوله‌نامه‌های بین‌المللی بود و مقاوله‌نامه‌های بین‌المللی هم فقط در چارچوب خواسته‌های صنفی است.

(۲) مراجعه شود به منشور و اساسنامه کانون مدافعان حقوق کارگر در همین سایت KANOONM.COM

۳)) با تمام تو طئه های موجود علیه جنبش کارگری و تلاش نهادهائی سو لیدارितه سنتر و شاخه جدید آن لیبر استار برای نفوذ در جنبش کارگری ایران، اما جنبش کارگری میتواند سرافرازانه اعلام کند که بر روی پای خود ایستاده و تسلیم هیچ تو طئه ای نشده است. این امر در جریان سمینار تر کیه خود را به طور کامل نشان داد .